

# نورهای روشن و تاریک

تجزیه و تحلیل جالبی روی یک جمله اذدعای سحر و کشف  
رازمجهولی از آن .

مسلمانان هر شب یهنگام سحر دعائی که منتسب به امام پنجم شیعیان امام محمد باقر علیه السلام است، میخوانند در آن دعا از جمله میگویند :

«اللهم انی اسئلك من نورك بانوره وکل نورك نیر» که معنی آن تقریباً این است «خدایاندا! من الا تو سؤال میکنم از نور تو به نورانی ترین نور تو و حال آنکه همه نور تو روشن است» اگر دوباره باین سطر اذعا توجه کنیم و معنی آنرا هم در نظر داشته باشیم که میفرماید: «خدایاندا همه نورهای منتسب بتو روشن است» این سؤال پیش می آید مگر نور تاریک هم وجود دارد، که امام بخداوند عرض میکند: «خدایا نورهای تو روشن است» مگر طبیعت نور و روشنائی آن نیست، مگر نه این است که هر جا نور است روشنائی هم هست و روشنائی جزو ذات نور است، این چه فرمایشی است که امام داردمیفرماید :

«حال آنکه خدایا همه انوار منتسب بتو روشن و نورانی است» آیا قصد امام از تکرار این دعا در هر شب که حاکی از اظهار اخلاص و نیایش بدرگاه حق بوده است راهنمائی بشر بسوی جهان عظیم نور و روشنائی نیست ؟

ظاهر عبارتی که امام علیه السلام بیان فرموده است ساده بنظر میرسد اما اگر این سطر با دقت مورد مطالعه قرار گیرد با توجه باینکه امام کسی نیست که بکراف سخن بگوید، یا احیاناً بخواهد مطلب پیش پا افتاده ای را به زیور کلمات بیاراید به این نتیجه میرسیم که باید مطلب قابل توجهی در آن نهفته باشد .

پس برای تجزیه و تحلیل این قسمت اذعای سحر چند مطلب را مقدمتاً بررسی کرده سپس دعا را با هم میخوانیم :

### نور تاریک یا نور در تاریکی :

اتفاق افتاده است که کسی به پزشک مراجعه می کند دکتر باو دستور می دهد که مثلاً باید از داخل بدن او عکس برداشته شود یا استخوانی در دست یا پامی شکنند دکتر دستور عکس برداری صادر می کند . مریض را باطاقی میبرند که تاریکی محض همه جای آنرا فرا گرفته است و چشم سالم معمولی پس از آنکه در بهای آن اطاق بسته شد هیچ چیز را نمی بیند، در این موقع متخصص مربوط با وسیله ای که آنرا بر بالای دست یا قسمتی از بدن بیمار قرار داده است عکسی می گیرد بدون اینکه از نور سفید و روشن استفاده کند عکس ظاهر می شود ؛ استخوان داخل دست و محل شکستگی آن یا داخل شکم بوضوح و روشنی دیده می شود این سؤال پیش می آید آیا برای گرفتن این عکس یا دیدن داخل بدن از نور استفاده شده است یا نه ؟ جواب مثبت است مسلم است از نور استفاده شده چون اگر نور نبود که داخل بدن دیده نمی شد یا صفحه عکاسی متأثر نمی گشت .

سوال دوم اینست : پس اگر نور یا روشنائی وجود داشت چطور شد که چشم ما یا پزشک متخصص آن روشنائی را نمی بیند اما از اثر وجود آن عکسی برداشته میشود . اینجاست که معلوم میشود اشعه و نور تنها اشعه و نور سفید و دیدنی نیست بلکه اشعه و نور بصورت دیگر هم وجود دارد .

\*\*\*

### اشعه مجهول :

در مثال بالا در اطاق در بسته که هیچ نوع نور و

\*\*\*

### چشم وسیله یاد گیری بیشتر . نور . تاریکی

مسلم است که در تاریکی کمتر می شود چیز یاد گرفت تا در روشنائی ، بشر در شب استراحت می کند و روز هنگام با فعالیتهای مختلف در جهت درک مفاهیم عالی آفرینش کوشش می نماید . البته در شب هم می شود آموخت لکن باید نور و روشنائی وجود داشته باشد خواه این نور و روشنائی ساخته دست بشر و از طرف خود او تعبیه شده باشد خواه این نور از اماء یا ستارگان و سایر نشانه های عظمت خداوند پرتو افکن شود .

برابر يك آمار منتشره ۰/۰۸۵ درصد از آنچه که ما یاد گرفته ایم یا یاد می گیریم از طریق بینائی و چشم بوده و در محیط نورانی و روشن کسب شده است .

### روشنائی چیست ؟ نور کدام است ؟

آیا نور آن چیزی است که در پرتو روشن آن بتوان چیزی را دید ؟

بسیاری از مردم فکر میکنند که نور همین تعریف را دارد عبارت ساده تر می گویند عبارت از وضعیت یا حالتی است که وقتی وجود پیدا کرد و آدمی هم از نظر بینائی سالم بود .

در آن حالت چیزی را بینند این دسته از مردم هر وقت با چشم معمولی ( نه مسلح ) چیزی را بینند می گویند روشنائی وجود دارد ولی اگر چشم سالم داشتند و در وضعیتی قرار گرفتند که چیزی را ندیدند می گویند روشنائی و نور وجود ندارد .

وسیمی داشته و با کمال وفور در پزشکی و در صنعت  
فلزات (متالورژی) می رود .

### امواج رادیو :

ایستگاههای مختلفی را بگیری از هر، رادیو،  
از هر ایستگاه صدائی بلند می شود که شما قبل از  
بکار انداختن رادیوها آنها را نمی شنیدید یا اگر  
چند رادیو را روشن کرده امواج مختلفی از آنها  
را بگیری صداهای مختلفی را در همین جایی شنوید  
پس در همین اطاق امواج و آثار مختلف وجود دارد  
منتهی ما باید وسیله تبدیل این امواج را با امواج  
صوتی داشته باشیم تا آنها را بشنویم . جهان پر از  
صدا و نور و عکس و اشعه است ما اگر بخواهیم آنها را  
ببینیم یا بشنویم باید چشم و گوش خود را «مسح»  
کنیم .

بر گردیم باصل مطلب اگر در گذشته به مردمی  
جاهل می گفتند که نور ممکن است در تاریکی  
محض وجود داشته باشد ، باور نمی کردند یا در  
جائیکه حتی صدای برخورد بال مگس شنیده نمی-  
شود سکوت برقرار شده و در عین حال در همان  
سکوت محض غوغای صداها وجود دارد کسی باور  
نمی کرد ، ولی امروز اگر چنین شخصی پیدا شد  
فوراً با کمک چند رادیو و برافراشتن چند آنتن  
یا چند دستگاه گیرنده ؛ یا انتقال تصویر تلویزیونی  
ممکن است برای او آزمایش شود . تا ملاحظه کند  
که نور تاریک؛ نور روشن صدای فریادهای  
خاموش در جهان خلقت فراوان است .

\*\*\*

روشنائی نبود با کمک انرژی و نور مخصوص داخل  
شکم یا داخل دست بیمار را دیدیم یا عکس گرفتیم  
این اشعه چیست چطور است؟ نمیدانیم پس اسم آنرا  
اشعه مجهول می گذاریم تا بعداً اثرات آنرا  
مورد آزمایش قرار دهیم .

ملاحظه فرمودید که ما چشم داریم چشم سالم هم  
داریم اما بعضی از نورها را نمی بینیم حتی در تاریکی  
محض هم ممکن است اشعه ای تاریک وجود داشته  
باشد که ما از آن اشعه ناشناخته برای مقاصد مورد  
نظر استفاده کرده با کمک آن که روشن نیست بینیم .  
آری در جهان اشعه، یا انوار تاریک هم وجود دارد؟  
که ما با اینکه چشم داریم چشمان هم سالم است آنها  
را نمی بینیم .

### غوغای صدا و نور در تاریکی و روشنائی

علاوه بر انوار ناشناخته و مجهول، در جهان حتی  
در فضاهای بسیار محدود و کوچک صداهائی هم وجود  
دارد که ما آنها را نمی شنویم گوش سالم هم داریم  
یعنی می خواهیم بگوئیم همانطوریکه اشعه و انواری  
وجود دارد که ما با اینکه چشم داریم آنها را  
نمی بینیم، صداهائی هم وجود دارد که ما با اینکه  
گوش داریم گوش سالم هم داریم آنها را نمی شنویم،  
در همین اطاق یا در همین جا که شما این مطلب را  
می شنوید یا می خوانید ممکن است صداهای مختلفی  
و یا نورها یا عکسهای مختلفی وجود داشته باشد  
که حد و حساب آن مشکل است . زیرا گوش  
انسان امواج صوتی که تواتر آن بین ۱۶ و ۲۰۰۰۰  
ارتعاش در ثانیه باشد می شنود و امواج بیش از  
۲۰۰۰۰ ارتعاش بنام امواج ماوراء صوت قلمرو

## از نور روشن تا نور روشن

ما وقتی به نور سفید نگاه می کنیم آنرا یک نواخت و یک رنگ می بینیم نیوتون دانشمند انگلیسی نشان داد که نور سفید در حقیقت ترکیبی از رنگهای است که در قوس و قزح وجود دارد چندی بعد از نیوتون یک منجم هلندی بنام «هوگنس» گفت که نور دارای طبیعت موجی است و مانند موج حرکت می کند تنها اختلاف در طول موجهاست که اختلاف رنگها را بوجود می آورد.

### موج

اگر در کنار دریا باشیم می توانیم موجهایی را که بساحل نزدیک می شود بشماریم اگر تعداد این امواج را که در یک دقیقه بساحل برخورد میکند بشماریم و بر عدد شصت تقسیم کنیم تعداد امواج در یک ثانیه بدست می آید که آنرا در اصطلاح علمی «تواتر» یا «فرکانس» آن موج میگویند. نور هم مانند امواج دریا است و بقول هر کس طبیعت موجی دارد اما نمی شود در جایی ایستاد و امواج نور را شمرد زیرا امواج نور آنقدر سریع است که تواتر آن با چشم دیده نمی شود.

### الله اکبر!

همانطور که مادر ساحل دریا ایستاده امواج دریا را شمرده توانستیم که «تواتر» یا فرکانس امواج دریا را محاسبه کنیم عده ای از دانشمندان هم پس از سالها مطالعه و تحقیق با وسائل بسیار بسیار دقیق علمی دریافته اند که امواج نور در یک ثانیه از تا هفتصد و پنجاه میلیون میلیون بار

نوسان میکند یکبار دیگر جمله بالا را بخوانید، نور در ثانیه از ۴۰۰ تا ۷۵۰ میلیارد بار نوسان دارد یعنی عددی برابر (۱۰۱۲) یا (۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ضرب در ۷۵۰/۰۰۰/۰۰۰).

در کنار دریا فاصله بین دو موج را می شود با چشم دید و اندازه گرفت زیرا تعداد امواجی که در یک ثانیه بساحل برخورد میکند بسیار کم است و فاصله ها هم اغلب قابل اندازه گیری و مشخص لکن طول موج نور را نمی شود بسادگی اندازه گرفت و فرکانسهای آنرا شمرد چون وقتی که موجی در ثانیه ۷۵۰ میلیون میلیون بار نوسان کند طول آنرا هم باید با همان وسایل دقیق و پیچیده علمی اندازه گرفت و این واحد را دانشمندان پس از مطالعات زیاد دریافته اند که آن واحدی است بسیار بسیار کوچک برابر با یک صد میلیون سانتیمتر این واحد بسیار بسیار کوچک را انگسטר نامیده اند

۱  
۱۰۰۰۰۰۰۰

\*\*\*

### رنگهای زیبای قوس و قزح

بطوریکه قبلا گفته شد نیوتون نشان داد که نور سفید که ظاهر آیک رنگ بنظر میرسد یک رنگ نیست بلکه اگر آنرا از منشوری بگذرانیم می بینیم که چند رنگ است و بعبارت دیگر در آنطرف منشور رنگهای زیبای قوس و قزح یعنی «بنفش»، «آبی»، «سبز»، «زرد»، «نارنجی»، «قرمز» دیده میشود و همانطور که اضافه کردیم اختلاف بین این رنگها اختلافی است که در طول موج آنهاست این اختلاف را هم دانشمندان بقیه در صفحه ۶۵

# استبداد در قیافه

## دموکراسی

مهم است يك اکثریت عددیست ولو اینکه فاقد نظر و رای باشند نه اکثریت آراء که فردی از روی فکر و شعور و سنجش، با کمال اختیار و آزادی، رای دهد.

\*\*\*

وضع انتخاب خلیفه به صورتی که بیان شد در سقیفه به پایان رسید کار پردازان حکومت وقت، مایلند که دائره اخذ رای، گسترش پیدا کند، و شخصیت‌های برجسته اسلام که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بودند، با خلیفه بیعت نمایند، تا طرفداران آنان در سرتاسر حجاز اعلان کنند که صحابه پیامبر از روی میل و رغبت ایی بکر را برای خلافت؛ انتخاب نمودند.

دو گروه قوی و نیرومند مدینه از انتخاب ایی بکر برای خلافت سخت ناراحت و عصبانی بودند، این دو گروه عبارت بودند از «خزرجیان» که در اس آنها، سعد بن عباد، قرار داشت، و «بنی هاشم»

حکومتی که شالوده آن در سقیفه بنی ساعده به وسیله پنج تن ریخته شد، به ظاهر دموکراسی بود، و ظاهر کار، نشان می داد که آنان برای این جمع شده اند که لایقترین افراد و شایسته ترین آنها را از طریق مشاوره و تبادل نظر، به حکومت بگذارند، ولی پس از آنکه پرده از روی کار بر افتاد؛ و کار، درون خود را نشان داد، روشن شد چیزی که در برنامه وجود ندارد؛ مشاوره و رجوع به افکار عمومی و تبادل نظر بوده است و قبلا تصمیم نهائی گرفته شده بود.

رای دهندگان در سقیفه غیر از چهار نفر (۱) يك مشت دنباله روهائی بودند که شیخ قبیله به هر کس رای می داد، آنان نیز بدون تأمل و فکر به او رای می دادند، و در حقیقت آلت دستهای بودند که فرمان بزرگ خود را به نحو احسن اجراء می کردند و برای این نوع حکومت‌های به ظاهر دموکراتیک، آنچه

۱ - عمرو ابو عبیده از مهاجران و «بشیر بن سعد» از «خزرج» و «اسید بن حضیر» از «اوس» بود.

از او کشته شوند، شما او را رها سازید، مخالفت بحال شما ضرری ندارد.

دستگاه خلافت بند بشیر را پذیرفت و او را به حال خود گذاشت. و او تازنده بود، با خلیفه نماز نمی گزارد و از اجتماع آنان دوری می گزید، تا روزی که ابوبکر در گذشت، وی در آغاز خلافت عمر رحل زندگی در نواحی شام افکند و در سال ۱۵ هجری به نحو مرموزی کشته شد، و برای لوث کردن خون او، گفته شد که اجنه او را کشتند (۱).

از ملاحظه مطالب گذشته و اینکه همواره ابی بکر با او با ملامت رفتار می کرد، در حالی که عمر، خواهان شدت عمل بود، می توان دریافت که چرا پس از در گذشت خلیفه اول؛ وی مدینه را ترک گفت، و سرانجام به صورت مرموزی کشته شد، و آن چنان خون او لوث شد، که قاتل او شناخته نشد، و گناه قتل او به گردن جنیان گذارده شد.

### دعوت بنی هاشم برای بیعت

این فراز از تاریخ سقیفه از فرازهای حساس و پرمرارت تاریخ است، و در کتابهای تاریخ و حدیث شریقه، به طور گسترده بیان شده ولی در کتابهای دانشمندان اهل تسنن به طور اجمال بر گزار گردیده است، گویا موقعیت اجتماعی و دینی خلفاء مانع از آن شده است که حقایق بی پرده نوشته شود، ولی با این حال يك فرد محقق می تواند از لابلای اشارات و تلویحات، حقایق را به دست آورد، از آنجا که تصمیم نگارنده بر این است که این بخش از تاریخ را به اتکاء مدارك دست اول اهل تسنن

که شخصیت ممتاز آنها، علی (ع) بود، حاشیه نشینان حکومت تصمیم گرفتند که از سران این دو گروه بیعت بگیرند، و به موضوع خلافت، رنگ اتحاد و اتفاق ببندند.

### پیکی سراغ سعد می رود

چیزی از انتخاب سقیفه نگذشته بود، که پیکی از طرف خلیفه که حامل پیامی از جانب او بود؛ روانه خانه سعد شد، پیام خلیفه به سعد و علاقمندان او این بود که از مخالفت با افکار عمومی بپرهیزند، و هر چه زودتر با وی بیعت کنند و از ایجاد تفرقه و دسته بندی، خودداری نمایند. سعد در حالی که دوران نقاهت را می گذراند از پیام خلیفه سخت ناراحت شد و گفت: بخدا سو گند من هرگز باشما بیعت نمی کنم و آخرین تیری را که در تر کش دارم، بسوی شما پرتاب می کنم، و نیزه خود را با خون شما رنگین می سازم، و باشمشیرم شما را می کوبم و با قبیله خود باشما می جنگم، بخدا سو گند هر گاه همه مردم از شما پشتیبانی کنند، من هرگز باشما بیعت نخواهم کرد تا با پروردگار خود ملاقات نمایم.

پیک خلیفه پیام سعد را به ابی بکر رسانید، عمر اصرار ورزید که خلیفه را رها نکنند تا از او بیعت بگیرد، بشیر بن سعد پسر عموی سعد بن عباد و نخستین شخصی که از خزر جیان با سعد مخالفت کرد و اجتماع سقیفه را به نفع ابی بکر تمام نمود، روبرو خلیفه کرد و گفت: «سعد، مرد سرسختی است ممکن است باشما بیعت نکند تا کشته شود و او کشته نمیشود؛ مگر اینکه تمام عشیره و فامیل او در راه دفاع

که انتخاب سقیفه را ملتی اعلام کنند، و اسرار  
ورزند که موضوع خلافت باید در اجتماع همگانی  
مهاجر و انصار مطرح گردد .

خلفه و دوست صمیمی او از تصمیم يك چنین  
شخصیتهای بزرگ که همگی پشتیبان علی (ع) بودند،  
آگاه گردیدند، و برای حل مشکل، فوراً به دنبال  
ابوعبیده و منیره بن شمه فرستادند و موضوع را با  
آنان در میان گذاردند منیره بن شمه که پرورنده  
تاریکی در دوران جاهلیت داشت، و بعدها عضو مؤثر  
در دستگاه خلفاء و مخصوصاً در بار معاویه گردید ،  
پیشنهاد کرد؛ که با ایجاد اختلاف میان بنی هاشم  
می توان بر آنها پیروز گشت . شما بعموی پیامبر:  
عباس ملاقات کنید و برای او فرزندان وی سهمی از  
خلافت قائل شوید؛ و از این راه میان او و علی بن-  
ابی طالب جدائی افکنید .

پیشنهاد منیره مورد تصویب اعضاء قرار گرفت  
همگی راه خانه عباس را پیش گرفتند و بر او وارد  
شدند .

ابی بکر گفت : خداوند محمد (س) را برای  
نبوت و تبلیغ رسالت برانگیخت ، و او را تامدتی  
در میان مانگه داشت سپس روی مصالحی او را به  
سوی خود فراخواند ، و اداره امور را به دست مردم  
سپرد و آنان را برای زعامت انتخاب کردند و من  
نیز به یاری خدا ، بدون سستی بر این کار اقدام  
نمودم ولی شنیده می شود که گروهی با افکار  
مسلمانان ، به مخالفت برخاسته و بیت بنی هاشم را  
پناه خود قرار داده اند، یا شما با افکار عمومی موافقت  
کنید و انتخاب و بیعت مرا بپذیرید و یا آنان را از

بنویسد، از این جهت به آنچه که پیشوایان تاریخ و  
حدیث از آنان در این قسمت نوشته اند اکتفاء نموده  
و مطلب را خاتمه می دهد .

براء بن عازب صحابی پیامبر، می گوید: من  
از دوستان خاندان بنی هاشم بودم پس از درگذشت  
پیامبر انبوه شدیدی بر من مستولی گشت، من با خود  
فکری کردم که سران قریش برای ربودن گوی  
خلافت فعالیت نموده و زمام امر را از دست بنی هاشم  
خواهند گرفت ، از این جهت مراقب شخصیتهای  
فعال قریش بودم گاهی میان بنی هاشم می رفتم و گاهی  
با قریش تماس می گرفتم، ناگهان ابوبکر و عمر از  
دیدگان من ناپدید شدند؛ چیزی نگذشت گزارش  
رسید که آنان با گروهی در سقیفه گرد آمده اند و  
عهدهای با ابی بکر بیعت کرده اند در این گیرودار ،  
دیدم اصحاب سقیفه ، ابی بکر را با تشریفات خاصی  
پسوی مسجد می آورند، و به هر کسی می رسند  
دست او را می گیرند و به دست ابی بکر به عنوان بیعت  
می کشند من از دیدن این منظره سخت ناراحت شدم و  
راه خانه ای را به بنی هاشم در آنجا گرد آمده  
بودند ؛ پیش گرفتم ، و در خانه بنی هاشم را که بسته  
بود محکم کوبیدم ، و آنان را از جریان کار آگاه  
ساختم، عباس عموی پیامبر، بنی هاشم را سخت ملامت  
کرد که چرا با من موافقت نکردید من نگفتم هر چه  
زودتر دست علی را به عنوان خلافت بفشارید ؟

براء می گوید من پیش آنان توقف کردم تا تاریکی  
شب فرا رسید در آن شب علاوه بر بنی هاشم مقداد ،  
سلمان ، ابی ذر ؛ عباد بن الصامت، ابن تیمهان ،  
حدیفه، و عمار، دور هم گرد آمدند، و تصمیم گرفتند

بامنتقل کوبنده به رد دلایل آنان پرداخت و گفت : هر گاه موضوع خلافت به خود مردم واگذار شده است ، وزیم مسلمانان را خود آنان باید تعیین کنند ، چگونه شما بدون اطلاع جمعیت عظیمی از مسلمانان برای این مقام انتخاب شدید ، واگر این مقام را از رسول خدا ارث بردید ما به این کار اولی و شایسته تریم زیرا پیامبر از شجره ایست که ما شاخه های آن هستیم ، در حالی که شما از همسایگان او می باشید .

بدتر از همه رشوه ای است که به من می دهید و می گوئید که من در برابر توطئه شما سکوت کنم و سرانجام از امور خلافت سهمی برای من و به فرزندانم قائل شوید ، هر گاه آنچه به ما می دهید مر بوط به خود شما است برای خود نگاه دارید ، هر گاه متعلق به جامعه مسلمانان است شما حق دخالت ندارید و اگر حق خود ما است همه را در اختیار ما بگذارید چرا در حقوق ما مداخله می کنید ...

اینکه عمر می گوید : از آن می ترسم که مردم بر ضد ما قیام کنند و ... تکرار مکرر است و مشرکان نیز این سخن را در باره بنی هاشم می گفتند . جلسه به آخر رسید و واردین بدون اخذ نتیجه جلسه را ترک گفتند ، و برای اخذ بیعت از بنی هاشم نقشه خطرناکتری کشیدند .

تصمیم خود باز دارید و ما حتماً برای تو که عموی پیامبر هستی و برای فرزندان تو سهم بزرگی در خلافت قائل خواهیم شد .

انصاف و نرمش خلیفه در جلب عواطف عمومی پیامبر ، با موازین سیاسی مطابق بود ولی اصول دیپلماسی ایجاب می کرد که این انصاف بازور و قدرت و یا بالاتر تهدید و ارعاب توأم گردد ، از این جهت ، عمر شروع به سخن کرد و لحن مذاکره را دگرگون ساخت و گفت ما نیازی به شما نداریم ، و برای کاری پیش شما نیامده ایم مادوست نداریم که با افکار عمومی مخالفت ورزید و سرانجام مصیبت بزرگی دامنگیر شما و مسلمانان گردد ، از این جهت لازم است ، درباره وضع خود با مسلمانان تجدید نظر کنید . دقت در سخنان خلیفه به خوبی می رساند که وی می خواست خلافت خویش را یک زعامت طبیعی که بر اساس افکار عمومی نهاده شده است معرفی کند ، با اینکه در لحظه انتخاب وی در سقیفه از گروه مهاجر فقط دو نفر بودند و آنان نیز روی اغراض سیاسی به امید دست به دست شدن گوی خلافت به او رأی دادند ، و برای جلب قلوب ساده لوحان ؛ از گروهی خواه ناخواه آرای گرد آوردند . عموی پیامبر برخلاف انتظار آنان و برخلاف نقشه ناجوانمردانه و غیره (۱) شروع به سخن کرد و





# در چه صورتی اطاعت زن

## از مرد لازمست؟

در خانه باید علاوه بر صمیمیت یک نوع انضباط اداری حکومت کند .

فماله خود را بکارا نندازد، علاوه بر اداره زندگی خود ، هزینه زندگی همسر و فرزنداناش را تهیه کند و قانون عادلانه در این صورت اقتضای کند مرد سمت سرپرستی خانواده خود را عهده دار باشد و زن معاون او باشد علاوه بر این، چون مرد می تواند در مقابل انواع مشکلات؛ سرسختی نشان دهد و این سرسختی با وضع ساختمان بدن و روحیات و وظائف خاص او بیشتر سازگاری دارد تا وظائف خاص و وضع ساختمان جسمی زن . دانشمندان از قدیمترین ایام تا کنون باین حقیقت که گفتیم معترف می باشند و آنرا ببنوان اصلی مسلم می دانند و خود زنان نیز در اکثر موارد قولایا

مسائل مر بوط بخانواده مثل سایر مسائل اجتماعی و اقتصادی و غیر آن وقتی نتیجه مطلوب را می دهد که طبق شرایط و ضوابط خاصی جریان پیدا کند و تحت سرپرستی شخص واحدی اداره شود و هر ج و مرج بر شئون مختلف آن حکم فرما نباشد و هر یک از اعضاء بوظائف خود عمل کند .

سابقاً گفتیم طبق مقررات اسلام مرد وظیفه دارد تمام هزینه های لازم همسر خود را در حدود قدرت مالی خود تأمین کند و وسائل آسایش و راحتی او را فراهم آورد، از این سرپرستی امور خانواده بوی محول شده است، زیرا او اس... که باید زحمت بکشد و نیروی

بیشتر از وظائفی که شرعاً و عرفاً مرد بانجام آن مسؤلیت دارد از شوهر خود انتظار داشته باشد، و به اصلاح بیش از توانائیش بر او بار کند .

و نه مرد حق دارد انتظار اطاعت مطلق را از همسر خود داشته و بخود چنین حقی را بدهد .

زن و شوهر و سایر اعضاء خانواده بمنزله قطعات مختلف ماشینی هستند که باید هر یک بوظائف خاص خود عمل کنند تا خانواده سیر طبیعی خود را حفظ کرده دوام بقاء مورد نظر را داشته باشد .

\*\*\*

اینک باید بررسی این مسأله مهم پردازیم در چه حدودی لازمست زن از همسر خود اطاعت کند ؟

مسلم است اطاعت زن از شوهر در تکالیف واجب، جایز نیست ؛ یعنی مرد حق ندارد جلواصل انجام تکلیف های واجب را اعم از عبادات واجب و وظایف واجب دیگر را بگیرد و بر زن جایز نیست در این مورد از او اطاعت کند و آنها را انجام ندهد .

آری اگر این تکالیف در موردی مزاحم با حق مرد در مورد همسر خود باشد در این صورت اگر وقت انجام این وظایف واجب ، وسیع و طولانی باشد بر زن لازمست هنگامی به انجام آنها پردازد که منافات با حقوق همسر نداشته باشد .

\*\*\*

هم چنین مرد با حق ندارند همسران خود را بانجام محرمات و اعمال غیر مجاز امر بنمایند و به زنان این حق داده شده که در مقابل این گونه

عملابه آن اعتراض دارند چنانکه ندای صریح ۱۳۶ میلیون زن در شوروی بسدازیک دوران آزادی بی حساب و کار بیرون از خانه و درک مشکلات گوناگون اینست که دولت شوروی برای ورود آنان بدرون خانه و انجام وظایف اصلی خود تسهیلاتی فراهم آورد و دست از اجبار آنان برای کار در بیرون از خانه بردارد و صریحاً اعلام داشتند که دوست داشتن یک مرد و صاحب فرزند و خانه بودن ، و وقت خود را صرف آنها کردن بیش از شغل و سیاست برای آنها اهمیت دارد و در ضمن ، اعتراف می کنند که حاضرند تحت سرپرستی شوهران خود قرار گیرند و زندگی آرامی را بگذرانند (۱) .

باید توجه داشت که بروز برخی از مشکلات و ناراحتی ها در میان پاره ای از خانواده ها، از سیستم اداره خانواده در اسلا و از اصل سرپرستی آن توسط مرد سرچشمه نمی گیرد بلکه مقداری از آن بعلمت عدم انجام وظایف از طرف مردان و برخی دیگر در اثر عدم اطاعت زن از شوهر خود (در مواردی که اطاعت لازمست) پیدا می شود .

معمولاً بعضی از زنان کوتاهی خویش در عمل بوظایف همسری را نادیده می انگارند و پدید آمدن تمام مشکلات و ناراحتی ها را بشوهران خود نسبت می دهند چنانکه بیشتر مردها نیز بوظایف سرپرستی خود عمل نکرده، خود را مالک مطلق همسران خویش می پندارند و تنها او را مکلف می دانند که هر چه شوهرش بگوید بدون معطلی بمرحله عمل در آورد ؛ در حالیکه هر دو در اشتباه هستند زن حق دارد

شود تا نظام خانواده بر اساس حیثی استوار گردد .  
 و این هرگز عیب برای زن محسوب نمیشود که  
 برای رعایت انضباط از شوهر خود اطاعت کند زیرا  
 همان طور که گفتیم مرد رئیس خانواده و زن  
 معاون او می باشد و طبیعی است که معاون در هر  
 اداره ای مددیار رئیس بوده در غیبت او کارهای  
 مؤسسه را بنحو احسن اداره می کند ، و از دستور  
 رئیس خود سرپیچی نمی کند و با هماهنگی خاصی  
 امور مربوط به آن مؤسسه را حل و فصل می نماید و  
 الا هرج و مرج ایجاد شده ؛ امور آن بنحو مطلوب جریان  
 پیدا نمی کند .

اما این سخن هرگز به این معنی نیست که  
 شوهران حق دارند از موقعیت خود سوء استفاده  
 کرده و برای انجام هوسهای شخصی ، راه استبداد و  
 خودکامگی را پیش گیرند و با الجاجت و سختگیری  
 و اعمال بی رویه زنان خود را تحت فشار قرار دهند  
 قرآن مجید می گوید : *و لهن مثل الذی علیهن* -  
*بالمعروف* (۱) : « زنان در برابر حقوقی که بر دوش  
 آنها است حقوقی بر ذمه مرد دارند که یکی از  
 آنها حسن سلوک و عدم ایذاء و اضرار است .

فرمانهای غیر مشروع شوهران خود ، مقاومت کنند  
 و آنها را اجرا ننمایند .

اما اعمال مستحبی مثل نماز و روزه مستحبی و صدقه از  
 مال شوهر و خروج از منزل و انجام افعال مستحبی  
 از قبیل زیارت و عیادت از مریض و غیر آن اگر منافعی  
 با حقوق شوهر باشد و شوهر به آن اجازه ندهد  
 اقدام با آنها ننماید .

و اما در اعمالی که منافعی با حقوق شوهر نباشد  
 پاره ای از فقهاء امر شوهر را در مورد عدم انجام آنها ،  
 الزامی و لازم الاجرا نمی دانند و برخی دیگر اطاعت  
 از شوهر را در این گونه موارد ، لازم و سرپیچی از  
 آن را موجب « نشوز » می دانند .

ولکن در سایر امور عادی اطاعت زن از شوهرش  
 شرعاً امری الزامی نیست و حتی زن می تواند در  
 مقابل انجام آنها از شوهر خود اجرت و مزد دریافت  
 دارد .

اما مهمتر از همه این است که هماهنگی خاصی  
 در امور خانواده ایجاد ، و صمیمیت بین زن و شوهر  
 در شئون مختلف خانواده بر قرار گردد و بکنوع  
 انضباط در این واحد کوچک اجتماعی حکمفرما

۱ - سوره بقره آیه ۲۲۸

## بهترین دوست

امام حسن عسکری (علیه السلام) می فرماید :

خیر اخواتک من نسب ذنبک الیک .

بهترین دوستان و برادران آنها هستند که گناهان شما را به شما نسبت دهند (نه  
 اینکه برده پوشی کرده و شما را اغفال نمایند و گناهان شما را به دیگران نسبت دهند)

# سرودهای



# رهائی

## خلاصه قسمت‌های گذشته

داستان ما از فروریختن یکی از معادن ذغال سنگ در کشور رودزیا آغاز شد حامد وحسین با کوشش و تلاش به همراه چند تن دیگر از کارگران نجات می‌یابند اما در تونل‌های دیگر معدن عده زیادی از کارگران در زیر آوار خفه می‌شوند پانزده روز بعد از آن حادثه یک مأمور عالی‌رتبه انگلیسی به پایتخت رودزیا می‌آید و در یک جلسه محرمانه فاش می‌سازد که گروه‌های مبارز سیاه پوستان رودزیائی قصد دارند نهج البلاغه را به زبان‌های بومی اهالی رودزیا ترجمه کنند و این واقعا خطر بزرگی برای حکومت نژادپرست رودزیا بشمار می‌رود. بعد از آن «حسین» و «حامد» در یک جلسه تعلیماتی شرکت میکنند. محمدعلی سخنگوی جلسه از نهج البلاغه خطبه‌ای برای آنان می‌خواند اما ناگهان در شبستان مسجد باز میشود و چهار پلیس سفیدپوست بدرون می‌آیند ... و اکنون بقیه داستان .

کنند که حکومت انجام مراسم مذهبی را آزاد گذاشته و این خود جای شکر و سپاس بسیار دارد .

چهار پلیس سفید پوست از شنیدن این حرف خوشحال شدند و در حالیکه با رضایت خاطر سر خود را تکان میدادند از مسجد خارج شدند. بعد از رفتن آنان محمد علی تبسمی معنی دار، کرد و سپس گفت : برادران همه فهمیدید که سخنان من نوعی تقيه بود

یکی از افراد پلیس پس از آنکه دید پانزده سیاه پوست به دور محمد علی حلقه زده اند خطاب به او فریاد زد :

- از چه چیز برای آنان سخن میگوئی مرد؟  
محمدعلی پس از مکث کوتاهی پاسخ داد :  
- از این مطلب سخن میگویم که سیاهان هرگز نباید خدمات دولت را - نادیده انگارند و نباید فراموش

آوردن لقمه نانی است اطفال خانواده های سفید پوست و یا کارگزاران حکومت در بهترین مدارس درس میخوانند و از جدیدترین و وسایل تعلیم و تربیت برخوردار میگردند و این خود تازه آغاز نابرابریهایی است که به دنبال اختلاف در تعلیم و تربیت ایجاد میشود.

در حالیکه آن نوآموز رنجیده در اطاقهایی که بزحمت میتواند نام کلاس بر آن نهاد از شدت کار و خستگی و ضعف بخواب میرود کودکان خانواده های مرفه با ناز و اطواری خاص، از اتومبیل های آخرین سیستم پیاده میشوند تا قدم به مدرسی گذارند که هر یک به اندازه چند دانشگاه خرج برداشته است. این نابرابریهای هولناک در امر تعلیم و تربیت به کجایمیا نجامد. به آنجا که طفل محروم پس از چند سال نا امیدانه دست از تحصیل میبندد تا به دنبال لقمه نانی باشد و اشرافزاده ثروتمند سفیدپوست، در پناه آسایش و رفاه همه مراحل تحصیل را طی میکند و به آنجا میرسد که پس از چند سال سیل پول و ثروت را با دیدیگر بخانه خویش سرانبر میبندد.

کدام انسان متعهد و مسؤلی میتواند این همه نابرابری مدعش را ببیند و بنام «تقیه» چون گوسفندان سکوت کند؟

برادران! من از شما خواستم که در این دوران ظلم و ستم و تبعیضات نژادی راه علی (ع) را انتخاب کنید زیرا که راه علی (ع) هیچ گونه مسامحه و ممالشات با ظلم را نمیپذیرد.

شیمیان راستین علی (ع) در دوران شدیدترین نظامات طبقاتی و شکنجه و آزار راه خویش را

«تقیه» به معنای رازداری مجاهدی است که بر ضد حکومت ستمگری همچون حکومت رودزیا مبارزه میکند و اگر یک کلمه و یک راز از دهانش بیرون بیرون حقی سخن حقی - زندگی گروهی و انا بود کرده است. تردیدی نیست که غیبت کردن از حکومت نژادپرست رودزیا که همه چیز ما سپاهان را بفرات میبرد و آزادخواهان را به بند کشیده و از هیچ ظلم و ستمی خودداری نمیکند هیچ حرمتی ندارد بلکه ما باید محرومان و تعقیب شدگان را بیدار و آگاه سازیم تا پستی و حقارت زندگی خویش را درک کنند و دور از هرستی و سردی و بی خاصیتی در صدد نجات خویش برآیند.

بسیاری از مسلمانان را می بینیم که میخواهند زبونی و بی حسی خود را در زیر نقاب «تقیه» پنهان سازند. اینان در مقابل هر گونه فساد و تعدی پیشرو مانده سکوت میکنند و شانه خالی کردن از وظیفه و امر بمصروف و نهی از منکر» را تقیه نام مینهند در حالیکه از نظر اسلام مسلمان مؤمن نباید هیچ ناروایی و تاریکی و هیچ ناهمسازی در میان توده هارا بپذیرد. انسانها باید آزاد باشند و آزاد زندگی کنند و آزاد بینند. یسند و همه از مواهب زندگی سود برند و به پدیده های عالی خلقت دست یابند و به تکامل حقیقی برسند. همه میدانیم که در این سرزمین رودزیا بسیاری از مردم از تقیه ابتدائی ترین و وسایل تربیت و تعلیم خود و اطفال خویش عاجزند، زندگی آنان سراسر رنج کار است و تلاش بخاطر آنکه بتوانند شکم خانواده خویش را سیر سازند.

در حالیکه تمام کوشش انسانهایی مصروف بدست

ادامه دادند، با ظلمت درافتادند و بسوی نور رفتند .

یکی از دانشمندان فرانسه می نویسد :

درس نابود شدن اسلام در غرب (اسپانیا) و بقاء آن در شرق این است اسلام غرب را فقط امویها تشکیل دادند و همان ظواهر اسلامی در آنجا حکومت می کرد این بود که در برابر جنبش نصرانیت و تشکیلات آنها اساسش بهم فروریخته، مضمحل شد ولی در شرق چون رشتهای از تعلیمات معنوی اسلام در میان پیروان علی (ع) بود توانسته است چندین قرن در برابر نیروهای توانای غرب بایستد (۱)

پس ما نیز وظیفه داریم که امروز سیاهان محروم این سرزمین را بسوی شورش و حیثیات و آزادی سوق دهیم تا از زیر بار ظلم و ستم سفید پوستان رودزیا که نژادپرستی را امری دیرپا و جاودانی، تلقی میکنند نجات دهیم ؟

در این هنگامه ظلمت و تاریکی، هیچ کتابی جز قرآن و نهج البلاغه نجات دهنده ما نیست و ما برای رهایی از بردگی باید این دو کتاب را فراداه خویش قرار دهیم .

حال بر خیزید و به خانه های خویش روید و فردا با امیدهای نوزندگی تازه ای آغاز کنید . زندگی در پرتو قرآن و ولایت علی (ع) ، ولایت بمعنی جوش و حرارت و آگاهی نه بمعنای فرار از تمهد و مسؤلیت زیرا چه بسیارند مردمی که بنام ولایت توده را بسوی خاموشی و سکوت و عدم مسؤلیت هدایت می کنند .

\*\*\*

آزاد مردان سیاه با قلبهایی مملو از امید و عشق به قرآن کریم از مسجد خارج شدند. در بین راه حامد ، از دوستش حسین پرسید :

- بنظر تو جلسه امشب چطور بود ؟

- خیلی عالی تر از آنچه که تصور می کردم . اما من از یک چیز وحشت دارم . فرض کن افراد پلیس که به مسجد آمدند می فهمیدند که جلسه مادر واقع جلسه ای است علیه نژادپرستی، آن وقت چه می شد ؟ - تردیدی نیست که همه ما را دستگیر می کردند.

حسین لحظاتی چند مکث کرد و بعد پرسید :

- و آنوقت زن و بچه های ما چه می کردند . در آن صورت چه کسی به کودکان محروم ما کمک می کرد . آیا فکر نمی کنی که ...

حامد حرف او را قطع کرد و گفت :

- گویا توهنوز در انتخاب راه خویش تردید داری .

حسین در جواب گفت :

- باید بگویم از انتخاب این راه وحشت ندارم.

اما باید ترتیبی اتخاذ کنیم که زن و بچه یک فرد پس از دستگیر شدن او بتوانند به زندگی خود ادامه دهند بنظر من این کار فقط با تهیه صندوقهای مخصوص و جمع آوری پول امکان پذیر است .

در این هنگام سفید پوستی مست تلوتلو خوردن از روی روی آنها می آمد . با نزدیک شدن او بسوی مشروب فضا را پر کرد . مردم مست پس از دیدن آنها زیر لب دشنامی زشت داد و بعد گفت :

(۱) - مقدمه کتاب تشریح و معاکمه در تاریخ آل محمد (ص) به نقل از سرود جهشها ص ۱۱۵

يك سفید پوست زندانش خواهند کرد ، این بود که خود را همچنان عقب می کشید . اما مردمست جسورتر از آن بود که بزودی از وی دست بردارد و همچنان از حامد می خواست که او را بردوش بگیرد .

در این موقع حسین سمی کرد که آن دورا از هم جدا سازد . مرد سفید پوست بشورت او نیز تف کرد و گفت :

- تودیکرچه می گوئی سگ سیاه .

این سخن مردمست آنچنان توهین آمیز بود که حسین همه چیز را فراموش کرد و بامشتی محکم مرد را که از شدت مستی به يك حیوان وحشی تبدیل شده بود نقش بر زمین ساخت .  
(ناتمام)

- سیاههای کثیف ! توله سگها ! چرا به شخص محترمی چون من احترام نمی گذارید !

و بعد بطری مشروب خود را بسوی آنان پرتاب نمود و بسورتشان تف کرد و ادامه داد :

- شما سیاههای کثیف و بی عرضه برای نوکری ما سفیدها خلق شده اید !

پس از آنکه کاملاً به آنها نزدیک شد گریبان و حامد را در دست گرفت و فریاد کشید :

- آهای الاغ بیشمور ! تو حالا باید مرا بردوش بگیری و پخانهام برسانی ! ...

حامد از گلاویز شدن با آن مرد خودداری می کرد زیرا که می دانست در صورتی که کارشان بنزاع بکشد و به اداره پلیس بروند افراد پلیس بشدت او را مجازات خواهند نمود و بجرم توهین به

## انجام خواسته های مسلمانان

امام صادق (ع) می فرماید: *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
و آن کس که در راه انجام کار برادر مسلمانش گام برمی دارد ، همچون کسی است که سعی صفا و مروه می کند و آن کس که نیاز برادر مسلمانش را برطرف می سازد ، همچون سرباز مجاهدی است که در میدان جهاد بخاک و خون آغشته شده است !  
(بحار الانوار)

# لزوم حمایت از مادر و کودک

هیچ دستی برای نوازش کودک مهر بانتر از دست مادر نیست

است با کودک عزیز خود دمساز باشد و چون سرو کارش با کودک فتنه است، زبان کودکی بکشاید و در برخورد با بزرگسالان نیز بتواند با ایشان نیز تفاهم داشته باشد، مادر است.

از این حیث که زن می تواند واسطه میان بزرگسالان دیگر و خردسالان باشد و ساختمان جسمی و روحی او چنان است که هم می تواند با بزرگسالان دیگر دمساز باشد و هم با خردسالان، باید او را یکی از شگفتیهای عالم خلقت به حساب آورد!

ریوازولی می گوید: «طبیعت مجبور بود موجودی را خلق کند که از نظر جسمانی با مرد جور باشد و از نظر روحی با بچه ها. مسأله رابه این ترتیب حل کرد که از زن يك کودک بزرگ بسازد، (۱).

مسأله ناتوانی کودک و نیازمندی او بحمايت و مراقبت، یکی از بدیهی ترین مسائل است. نیازمندیهای کودک، از لحاظ رشد جسمی و سالم زیستن، در تغذیه کافی؛ مسکن؛ تفریح و بهداشت؛ خلاص می شود.

اما کودک، هنگامی ممکن است نیازمندیهایش تأمین شود که تحت مراقبت مخصوص يك انسان، دلسوز، صمیمی و فداکار قرار گیرد. این انسان، کسی غیر از مادر نمیتواند باشد. پرستار و پرورشگاه و کلفت و دایه، هرگز نمیتوانند جای مادر را اشغال کنند. هیچ دستی برای نوازش کودک؛ مهر بانتر از دست مادر و هیچ دامنی برای پرورش وی از دهن مادر گرمتر نیست! آنکه می تواند در عین اینکه يك انسانی کامل



این صورت دیگر نخواهد توانست وظائف مادری را آنچنانکه باید و شاید انجام دهد . مگر اینکه باز هم بوضع نخست بازگردد .

بهین دلیل است که در اصل چهارم اعلامیه حقوق کودک، ناچار شده‌اند بدنبال این مطلب که: **«کودک باید از مزایای امنیت اجتماعی برخوردار باشد و حق دارد در کمال سلامتی و صحت پرورش و رشد یابد»** اضافه کنند که: **«و بدین منظور وی و مادرش باید از توجه و حمایت‌های خاصی منجمله مراقبت‌های لازم قبل و بعد از تولد بر-خوردار گردند»**

یعنی بر خورداری کودک ، از مزایای امنیت اجتماعی و پرورش و رشد وی در کمال صحت و سلامت، در صورتی ممکن است که هم او و هم مادرش در دوران قبل و بعد از تولد ، مورد توجه و حمایت‌های خاص و مراقبت‌های لازم قرار بگیرند .

این حمایت و مراقبت را باید تعمیم داد. کسیکه می‌خواهد وجود خود را وقف انسان‌های فردا کند و آنها را کامل و سالم بیوراند و دنیای آینده را با تربیت همین انسان‌های خرد سال امروز بچینش و حرکت درآورد ، باید هم مورد توجه و مراقبت مادی قرار گیرد و هم معنوی .

در نظام اجتماعی و خانوادگی اسلام و بیشتر نظامات جهان امروز ، مادر باید همچون کودک ؛ مورد توجه خاص پدید باشد و از لحاظ مسکن و لباس و غذا؛ آنچنان تأمین گردد که بتواند فارغ البال ، بوظائف مقدس خود پردازد و بارمسئولیت عظیم

این گفته را باید به این صورت اصلاح کرد که خدای طبیعت موجودی را آفریده است که نه تنها از نظر جسمانی بامرد جوراست، بلکه از نظر روحی نیز! پس زن، از نظر جسمی بامرد جوراست و از نظر روحی هم با کودک جوراست و هم بامرد! بدین ترتیب اگر او را یک کودک بزرگ بنامیم ؛ قدری بجانب تفریط رفته‌ایم . حق همین است که زن از لحاظ اینکه به اصطلاح می‌تواند «ذو جنبتین» باشد ، از شگفتی‌های عالم خلقت، شمرده شود .

همین مسأله است که در نظامات اجتماعی و خانوادگی بزن موقعیت و مقام خاصی بخشیده است. او موجودی است که باید مظهر عواطف و احساسات پاک انسانی باشد. قاب اوسرشاراز مهر و عطف است و سلامت جسم و روحش با همین عوامل پیوندناگسستی خورده است .

در محیط خشونت و شدت عمل ، به حیثیت انسانی اولطمه وارد می‌شود و بدون تردید، از عهده انجام وظائف سنگینی که بر عهده اوست ، نخواهد آمد . او باید خیالش از مسائل خشن جنگی و اقتصادی و زدو بندهای محیط راحت و از اینگونه صحنه‌ها که هر لحظه او را در معرض هیجانات کوبنده روحی قرار میدهد برکنار باشد، تا بتواند وظیفه سنگین مادری خود را بخوبی ایفاء کند .

مقصود از این گفتار، قطعاً بی‌خبری و بسا عدم لیاقت او نیست . بسا ممکن است در برخی از شرایط استثنائی، زن هم ناگزیر باشد به برخی از صحنه‌ها کشانده شود و برای احقاق حقوق فرد و جامعه و خانواده ، مستقیماً وارد عمل شود و طبیعی است در

خود را بمنزل برساند .

ازسوی دیگر؛ از لحاظ اخلاقی و عاطفی نیز باید مورد حمایت باشد . شوهر موظف است که نه تنها زن را بادیده مهر و محبت بنگرد؛ بلکه تا آنجا که ممکن است حتی با نظر پاک خطاپوش خود ، خطاها و اشتباهاتش را هم ندیده حساب کند .

درعین اینکه زن بخاطر مسؤولیت عظیم مادری؛ درپناه حمایت عاطفی و مادی شوهر قرار دارد ، اسلام باو استقلال اقتصادی بخشیده است . او نیز می تواند فعالیت اقتصادی داشته باشد و بدون اینکه به حیثیت مادری و همسری او لطمه ای وارد شود . بجنبه های مالی و اقتصادی خود رسیدگی نماید .

زن حتی در برابر شیردادن کودک ، می تواند از شوهر خود اجرت بگیرد . تنها در صورتی شوهر حق دارد او را از شیردادن منع کند که دیگری که واجد شرایط باشد ، با اجرت کمتری به شیردادن اقدام کند .

امام صادق (ع) می فرماید : « مادامی که طفل در دوران شیرخوارگی است ، میان پدر و مادر با تسویه است . همین که از شیر گرفته شد ، پدر به اوسز او اتر است و اگر پدر بمیرد ، مادر از خویشاوندان بفرزند سزاوارتر است و اگر پدر کسی را بیابد که طفل را با اجرت چهار درهم شیر دهد و مادر بکمتر از پنج درهم حاضر نیست او را شیر دهد ؛ پدر می تواند

او را از مادر بگیرد ؛ لکن بهتر این است که

طفل را نزد مادر بگذارد» (۱)

باتوجه به آیات و روایات متمدنی که در این زمینه وارد شده است ، عده ای از فقهای امامی فرمایند :

« تربیت و نگهداری طفل و گذاشتن او در « گهواره و تنظیف بدن و تمیز کردن لباسهای او و ... »

و از کارهایی است که بر اثر خوبی و عواطف مخصوص ،

و زنها بهتر می توانند انجام دهند تا مردان .

« از این جهت است که مادر در دوران شیر -

« و خوارگی طفل ، بر دیگران مقدم است . مگر

« و اینکه مطالبه اجرت زیادتری بکنند . در این

« دوران هم مادر فقط می تواند در برابر شیری که

« به طفل می دهد مطالبه اجرت کند ، نه در مورد

« کارها و پرستاریهایش . بعد از دوران شیرخوارگی ،

« حق حضانت دختر تا سن هفت سالگی با مادر و

« و حق حضانت پسر با پدر است بدلیل اینکه مادر

« برای تربیت دختر و پدر برای تربیت پسر

« مناسبتر است (۲) »

البته همه اینها در مورد اختلاف و مشاجره است

و الا در محیط وداد و مصمیمیت خانوادگی ، طفل تحت

سرپرستی مشترك پد و مادر تربیت می شود و نوبه

بدینگونه مسائل نمی رسد .

بدینترتیب ، مادر مورد حمایت مادی

و معنوی پدر است و کودک ، مورد حمایت

مادی و معنوی هر دو !

۱ - فروع کافی دارالکتب الاسلامیه ۴۵/۶ . در مورد دوران پس از شیرخوارگی گروهی از فقهای بزرگ از راه جمع میان روایات مختلف ، نظری دارند که در متن اشاره شده است .

۲ - شرح لمعه کتاب نکاح ذیل «حضانت» و مسالك الاحکام کتاب نکاح فی احکام الاولاد .

# مسمومیت با گاز

همیشه ، مخصوصاً در آستانه زمستان مواظب این نکات باشید .

بدن می‌رساند و در عوض گاز کربنیک را که ماده‌ای است سمی و از سوخت و ساز بدن حاصل شده است در خود جذب میکند و بوسیله مویرگها بطرف رگهای بزرگتر و از آنجا به ریه‌ها منتقل نموده و از راه تنفس دفع میکند .

هنگام حرکت و کار و ورزش سوخت و ساز بدن زیاد میشود ، در نتیجه از یکطرف بافتها احتیاج بیشتری به اکسیژن پیدا کرده و از طرف دیگر گاز کربونیک زیادتر تولید می‌شود بنا بر این برای رفع این احتیاج ، دفعات تنفس و ضربات قلب زیاد میشود و در نتیجه تبادل گازهای بسرعت انجام می‌گیرد . اگر در هوای تنفسی بهر علت بویژه به سبب سوختن

خون از دو جزء تشکیل شده است کمی بیش از نصف آن آبکی است و با سم (پلازما) (۱) نامیده میشود و بقیه از گویچه‌های قرمز و سفید و (پلاکت)ها تشکیل شده است که اینها تک تک در داخل پلازما شناورند و تعداد آنها بی نهایت زیاد است بطوریکه در هر قطره از خون میلیونها از این اجسام وجود دارد. رنگ سرخ خون از گویچه‌های قرمز است. در گویچه‌های قرمز ماده شیمیایی وجود دارد با سم (هموگلوبین) (۲) نامیده میشود که از ترکیب آهن و ماده پروتئینی تشکیل شده است این ماده است که اکسیژن را از ریه‌ها جذب کرده و با خود حمل میکند و بطرف مویرگها میبرد و از آنجا به بافتها و یاخته‌های

PLASMA - 1

HEMOGLOBIN - 2

پیش گیری: بهترین راه برای جلوگیری از مسمومیت با این گازها جلوگیری از تولید آنهاست. در اطاقهاییکه بخاری، خواه هیزمی و زغالی و خواه نفتی، بسوزد باید گوشه پنجره باز باشد تا هوای تازه به اطاق راه یابد. منابع حرارتی که از مواد چوبی و نفتی تشکیل میشود و دود کش به خارج ندارد بسیار خطرناک است مانند بخاریهای نفتی و گازی که در وسط اطاق روشن کنند.

بعضی ها خیالشان خوش است که آب جوش روی بخاری می گذارند در صورتیکه بخار آب جوش جز مرطوب کردن هوای اطاق اثری در تصفیه هوا ندارد. همینطور است منقلهای زغالی و هیزمی که در وسط اطاق بسوزانند بدون اینکه هواکش به بیرون داشته باشد برای مشاهده خطر این نوع بخاریهای بدون دود کش کافی است که در اطاقی که دررو پنجره آن محکم بسته شده است يك بخاری نفتی گردسوز روشن کنند مشاهده خواهد شد که پس از مدت کمی، شعله این بخاری خود به خود پائین می آید و گاهی عم خاموش می شود علت این امر نبودن ویا کم بودن اکسیژن در هوای اطاق است اگر انسان یا حیوانی هم در همان اطاق باشد چراغ عمراو نیز با بخاری يك جا خاموش خواهد شد! به همین ترتیب منقلهای زغال و کرسی ها، اگر زغال و هیزم بطور ناقص سوخته باشد، ایجاد مسمومیت خواهد کرد. این قبیل منابع حرارتی بطوریکه ذکر شد مقدار زیادی نیز گازهای سمی وارد هوای اطاق می کنند.

بنابراین در خانوادههاییکه برای گرم کردن

مواد، گاز کربونیک زیاد شود بهمان مقدار نیز از اکسیژن هوا کاسته میشود. فرض بکنید اگر در يك اطاق در بسته چراغ نفتی بسوزد بعلت احتراق، مقدار اکسیژن اطاق کم میشود و در عوض گاز کربونیک که از نتیجه احتراق حاصل میشود در هوا بیشتر پخش میگردد آشکار است که تنفس در چنین هوایی زیان دوطرفه دارد و خطرناک است چه از یکطرف اکسیژن کمتر به بافت های بدن می رسد، و از طرف دیگر گاز کربونیک؛ از راه تنفس، کمتر دفع میگردد. و در نتیجه مسمومیت ایجاد می شود. اگر این مسمومیت شدید باشد به مرگ منجر می شود. خوشبختانه هموگلوبین خود بر احتی گاز کربونیک را از خود دفع می کند بنابراین اگر چنین مسمومی را زودتر نجات دهند در هوای آزاد برسانند فوری بهبودی یابد

**اکسید کربن:** برعکس گاز کربونیک، اکسید کربن گازی است بسیار خطرناک و سمی. این گاز مخصوصاً از سوختن ناقص زغال، گازوئیل؛ بنزین و غیره حاصل میشود و خطر این گاز ناشی از اینست که جذب هموگلوبین خون میشود و ترکیب ثابتی با آن میدهد و برعکس گاز کربونیک به آسانی از هموگلوبین جدا نمی شود و خطر دو جانبه ایجاد میکند یکی اینکه مانع جذب اکسیژن میشود و دیگری اینکه بعلت ثابت بودن در هموگلوبین مسمومیت آن شدید بوده و دفع آن مشکل میگردد باین علت است که مسمومیت از این گاز خطرناک است.

اگر مقدار هر يك از دو گاز نامبرده، در خون زیاد شود مراکز تنفسی را در مغز مختل کرده و باعث توقف ناگهانی قلب و تنفس میگردد.

سرگیجه و تهوع عارض می گردد . رنگ صورت کبود و گاهی پریده است و مسموم بتدریج بی حال می شود و گاهی این حالت بقدری شدید است که مسموم با وجود احساس خطر نمی تواند حرکت کند و خود را از مهلکه نجات دهد .

**درمان :** باید به روشی ای که ممکن است مسموم را فوراً از محل حادثه دور کرده و به هوای آزاد رساند اگر مسموم در حالت اغماست باید سرعت وارد اطاق او شد و سرعت نیز او را بیرون کشید و حتی اگر امکان داشته باشد بایک تنفس عمیق اینکار را انجام داد بدین معنی کسی که مسموم را نجات می دهد یک نفس عمیق می کشد و بلافاصله وارد اطاق می شود و مسموم را فوری خارج می کند بطوریکه نفس بعدی را در خارج از اطاق می کشد . این کار برای اینست که ممکن است هوای اطاق بسیار آلوده بوده و نجات دهنده را نیز مسموم نماید . این قبیل مسمومیت ها هنگام نجات مسمومین چاهها و مسمومینی که با گاز اجاقهای گازی مسموم شده اند ، نیز اتفاق می افتد اگر مسموم سنگین است و نجات دهنده نتواند به راحتی او را حمل کند بهتر است از دوپای مسموم بگیرد و او را روی زمین بکشد و از اطاق خارج سازد .

به محض اینکه مسموم به هوای آزاد رسید باید تنفس مصنوعی را شروع نمود و تا بهبود وضع وی ، باید اینکار را ادامه داد و اگر کس دیگری در دسترس باشد او نیز جریان را به پزشک اطلاع بدهد و از وی استمداد بکند .

منازل از زغال استفاده می شود لازم است نهایت دقت را به خرج بدهند که از سوختن ناقص زغال در اطاق جلوگیری شود .

برای اینکار باید زغال را در بیرون از اطاق کاملاً بسوزانند و بعد از آنکه کاملاً سرخ شد و دود آن از بین رفت به اطاق و یا زیر کرسی منتقل نمایند و مخصوصاً باید توجه داشته باشند که پنجره کوچکی از اطاق همیشه باز باشد . اگر کسی مخصوصاً بچه ای زیر کرسی خوابیده باشد نباید هرگز لحاف را بسرش بکشد . و باید همیشه سرخارج از لحاف باشد .

سوختن بنزین و گازوئیل خودروها نیز بهمان ترتیب ایجاد مسمومیت می کند اگر کسی در (گاراژ) در بسته ، اتومبیل خود را روشن کند و چند دقیقه در داخل آن بنشیند مسموم خواهد شد مگر اینکه در پنجره گاراژ را باز بکند . اگر مدت زیادتری اتومبیل در گاراژ روشن بشود با وجود باز بودن در پنجره باز هم مسمومیت تولید خواهد شد . همچنین اگر اتومبیل هائی که (اگزوست) های آنها سوراخ و یا خراب بشود و دود را به خوبی به انتهای ماشین نرساند باعث مسمومیت تدریجی سر نشین آن خواهد شد .

در شهرهای بزرگ اگر وسایل ایمنی کافی نباشد دود خودروها و کارخانه ها باعث مسمومیت مزمن خواهد شد .

**علائم مسمومیت با گاز زغال :** علائم مسمومیت ممکن است ، با شکل مختلف ظاهر گردد ولی بطور کلی ابتدا سردرد و بعد حالت

# بیشمار پرستی!

## ودو گانه پرستی!

## ویکتا پرستی!

آقای پور داود در ترجمه‌های خود مندرجات اوستا را با عقیده شخصی خود منطبق ساخته و یک اوستای نو بنیاد و نو ظهور و غیر واقعی؛ به محققان ایرانی عرضه داشته است لذا ترجمه و تفسیرهای او هرگز نمی‌تواند برای محققان سندی باشد.

### اوستا منشأ تضاد و تناقض :

بعد از نقل اقوال مختلف درباره عقاید زردشت ، می‌نویسد: « . در اوستا عقیده بر تعدد خدایان مبنی بر طبیعت پرستی یا ناتورالیسم Naturulisme و سپس ثنویت ودو گانه پرستی و بالاخره وحدت و یکتا پرستی همه جا جلوه گراست . و این اختلاف در عقاید زردشت در هر یک از جزوات او ستا بلکه در هر فصلی از فصول آن دیده می‌شود . وحدت پرستی وقتی جلوه بیشتر دارد که از خدایان بعبارت «مزدا

باید دید علت این همه اختلافات درباره اصول دین زردشت، در میان دانشمندان از چیست؟ در هر حله نخست منشأ این اختلافات خود «اوستا» است. چه اینکه طبق تحقیقات اوستاشناسان، «اوستا» از سه نوع افکار و عقاید مختلف و متضاد حکایت دارد :

۱- عقیده بر خدایان متعدد ۲- ثنوی پرستی ۳- یگانه پرستی .

دانشمند فرانسوی دکتر «دهارلز De. Harlez»

آفریده، یا مزدااتا Mazda - Dhata تعبیر می شود و این وحدت پرستی در کتاب «گاتها» عمومیت دارد اما کتاب «وندیداده» ازدو پرستی و ثنوی بودن زرتشت و فصول «یسنه» از طبیعت پرستی وی حکایت میکند. پرستش خدایان متعدد در «یشتها» بیشتر جلوه گرفته است» (۱).

البته از آنجائیکه جزوات اوستا مربوط به زمان واحد و یا شخص واحد و یا هیئتی از نویسندگان نیست بلکه این کتاب پراکنده در زمانهای مختلف و شرایط متفاوت بوسیله نویسندگان متعدد فراهم شده است. لذا تضاد و تناقض در آن حتمی است.

اما وحدت پرستی بطور ضعیف فقط از «گاتها» استفاده می شود. طبق مندرجات «گاتها» اهورا مزدا به بزرگی و عظمت یاد شده و نسبت بخدایان دیگر یکنوع بزرگی و برتری دارد اینک جملاتی چند در این باره از «گاتها» می آوریم: «اهورمزدا آنکسی است که بزرگتر از همه است» (۲) «از همه کس داناتر و داور و دادگر» (۳) «خدای دانا و آئین ستایش (۴)» «کسی که در روز نخست به وسیله خرد خویش آدمیان و نیروی اندیشه و وجدان آفرید و به مردمان نیروی اراده بخشید» (۵) «کسی است که وی را به همه کس پیروزی است» (۶) «او بزرگتر از همه است و خیر خواه مخلوقات است و نیایش آنان را هیچ گاه از نظر دور نخواهد داشت» (۷) «اوست خرد کل جهان، پدر راستی» (۸) این چند جمله هر چند صراحت در یگانگی پرستی زردشت ندارد ولی به توحید از ثنویت و شرک نزدیکتر است.

دانشمندان که درباره عقاید زردشت اظهار نظر کرده اند طبق سلیقه و نیت خاصی که دارند قوی را انتخاب نموده و هر باب و فقره و جمله ای را که برخلاف نظریه خود دیده اند در صدد تاویل و توجیه و احیاناً تحریف آن برآمده اند و کوشیده اند مطالب این کتاب را به اصل و اساس واحد مربوط سازند.

در صورتیکه این منطق، منطق درستی نیست زیرا از مطالعه در مندرجات اوستا می توان سه نوع عقاید و افکار بدست آورد که هر سه با یکدیگر متخالف و متضاد هستند و محققان بیجهت در صدد برآمده اند هر سه عقیده را در منشأ و اساس واحد تعبیر و تفسیر نمایند.

اگر ما اوستای ساسانی را در این باره ملاک

- ۱ - بنقل: تاریخ اجتماعی ایران: دکتر موسی جوان. ص ۴۲۰  
 ۲ - یسنا ۵/۲۸ - ۳ - یسنا ۴/۲۹ - ۴ - بند ششم - ۵ - بند یازدهم - ۶ - بند شانزدهم - ۷ - بند ششم - ۸ - یسنا ۲/۴۷ - ۹ - جملات دیگری هم بهمین سیاق در قسمت «گاتها» می توان یافت: یسنا ۹/۴۶ - بند هفتم - بند هشتم - بند سوم - یسنا ۱۰/۴۹ - یسنا ۱۷/۵۱

سپس اضافه می‌کند: «در صفحه ۲۹ جلد اول کتاب ادبیات مزدیسنا، چنین می‌نویسد: «پس از ظهور زردشت خدای یگانه به اهورامزدا موسوم شده است» همچنین در صفحه ۳۶ همان کتاب می‌نویسد: «زردشت به قوم خود آنچه در بالا و پائین است جمله را یک آفریده و سازنده است و جز او کسی شایسته ستایش نیست» و حال آنکه در کتاب زردشت و حتی در کتب زمان ساسانیان هیچ کجا هر مزبصفت واحد و یگانه توصیف نگشته و همچنین زردشت هیچ کجا قید ننموده که (بجز اهورمزدا کسی شایسته ستایش نیست) بلکه برعکس آن بنام هر یک از خدایان زردشت «یشت» مخصوصی در ستایش و نیایش هر کدام تنظیم یافته است و اکثر جزوات اوستا مشتمل بر این نیایشها و ستایشها میباشد» (۹) «پورداود» برای اینکه «اهورامزدا» را خدای یگانه معرفی کند در اوستا هر کجا از خدایان دیگر زردشت با لفظ یزدان و ایزد یاد شده و شاید این لفظ بیش از یکصد مورد در اوستا تکرار شده است، هم‌را به فرشته! معنی کرده است، در صورتیکه این واژه در زبان فارسی کنونی و یاد پهلوی ساسانی و زبان اصلی اوستا در ردیف «بنغ» Bagha بمعنی خداوند استعمال شده است. لذا «دارمستتر» - Darmsteter دانشمندان فرانسوی دو لفظ نامبرده را هم‌جا به واژه Dieu و خداوند ترجمه کرده است (۱۰) حتی خود پورداود نیز در دیباچه کتاب بجای

جمله‌ها را دلیل قاطع و محکم بر مدعای خود گرفته‌اند و تمام جمله‌ها و بندهائی که در اوستا، در ثنویت و شرک، صریح و روشن است، نادیده انگاشته‌اند حتی در دو فقره از «گاتها» اهریمن در مقابل هر مزقرار گرفته و این دو فقره یسنای سوم فقره ۴ و یسنای دهم فقره ۲ می‌باشد. ثنویت و دو خدائی در این فقرات از «گاتها» نیز جلوه گراست!

«ابراهیم پورداود»، برای اینکه عقیده شخصی خود را با اوستا منطبق سازد و آن را در فکر خواننده رسوخ دهد، ترجمه فارسی اوستا را به خلافی رفته است! چنانکه مؤلف «تاریخ اجتماعی ایران باستان» در تحت عنوان «پی‌اعتماری ترجمه‌های ابراهیم پورداود از اوستا» می‌نویسد: «ابراهیم پورداود در کتاب ادبیات مزدیسنا و در ترجمه «گاتها» و «یسناء» همه‌جا هر مز یا اهورمزدا را خداوند یکتا نامیده و خدایان دیگر زردشت را از فرشتگان وی شمرده است و برای اینکه چنین عقیده را با اوستا منطبق سازد لفظ ایزد یزدان و «بنغ» را که هر سه در زبان فارسی قدیم و جدید بمعنی خداوند است، در ترجمه‌های خود گاهی بلفظ فرشته تبدیل کرده و گاهی در بعضی عبارات اوستا الحاقاتی نموده و گاهی معنی عبارات و واژه‌ها را چنان تغییر داده که خواننده تحت تأثیر عقاید مترجم قرار می‌گیرد و از توجه باصل مطلب و مقصود زردشت بازمی‌ماند.»

۹ - تاریخ اجتماعی ایران باستان ص ۳۹۵

۱۰ - رجوع شود به کتاب «دارمستتر» جلد دوم صفحه ۳۰



بسم الله؛ جمله «بنام یزدان بخشنده» بکار برده است، بنابراین یزدان را بمعنی خدا گرفته است. روی این دلیل و دلائل دیگری که در محل خود ذکر شده است (۱۱) ترجمه‌های فارسی نامبرده، از جزوات پراکنده خود اوستا، بی اعتبار تر است و محققان از مراجعه به آنها نمی‌توانند عقاید زردشت را بدست آورند. زیرا در این ترجمه‌ها علاوه بر اینکه حقیقت افکار زردشت و دین ایران باستان منعکس نشده، خود این ترجمه‌ها و تفسیرها باعث تحریف اوستام شده است. متأسفانه اخیراً عده‌ای از استادان و دانشجویان تحت تأثیر افکار خاص او قرار گرفته‌اند و ترجمه‌های او را مدرک اخذ کرده و سخنانی درباره زردشت و آئین او گفته‌اند که دوزخ واقعیت است. روی این اصل مؤلف «تاریخ اجتماعی ایران باستان» بعد از آنکه نمونه‌های زیادی از اشتباهات آقای پور داود را در ترجمه‌های اوستا یادآوری نموده، می‌نویسد: «... این قبیل اشتباهات و خطاهای وی بقدری کثیر و متعدد است که ذکر همه آنها از گنجایش کتاب ما بیرون می‌باشد. منظور پور داود در این ترجمه‌ها این بود که مندرجات اوستا را در نظر خوانندگان

فارسی زبان با عقاید شخصی خود منطبق سازد و یک اوستای نو بنیاد و نوظهور و غیر واقعی به محققان ایرانی عرضه بدارد و راهی را که امثال «آنکتیل دوپرون» و دیگر دانشمندان غیر ایرانی در توسعه فرهنگ و ادبیات فارسی پیموده‌اند در نظر محققان یا دانشجویان ایرانی معکوس و وارونه جلوه دهد... آقای پور داود در ترجمه‌های فارسی از قاعده اصلی ترجمه منحرف شده و برای هیچک از خوانندگان و محققان فارسی زبان مجال نداده که در تفسیر کتاب زردشت همت گمارند و عقیده‌ای غیر از آنچه وی راجع بدین زردشت بیان داشته اتخاذ کنند و این امر سبب شده که تاکنون از جانب محققان و اوستاشناسان ایرانی در صداتقناد از گفته‌های پور داود و یاد تفسیر و تحقیق از فلسفه و افکار زرتشت نیامده‌اند. (۲۲).

بنابر این کسیکه بخواهد واقعاً عقاید زردشت را بدست آورد باید ترجمه و تفسیرهای ناقص و مخدوش آقای پور داود و آنانکه از او تقلید کورکورانه کرده‌اند، کنار بگذارد تا واقعیت زردشت و آئین مزدیسنی را دریابد.

(دنباله این بحث را در شماره آینده خواهید خواند)



# جنبش از نو آغاز



## می شود

- ۱- علی رغم شرایط نامساعد؛ و علی رغم نتایج دردناک بمدی بامعاویه جنگ کند .
  - ۲- حکومت را به معاویه واگذار کند و خود بکلی از خلافت دست کشیده از آرمانهای مقدس خود صرف نظر نماید .
  - ۳- در برابر شرایط نامساعد، تسلیم شده موقتاً از برخورد مسلحانه خودداری کند ولی نه برای آنکه ناظر اوضاع باشد، بلکه برای اینکه مبارزه را در سطح دیگر شروع کرده مسیر حوادث را در جهت مصالح عالی جامعه و هدفهای بزرگ خود تغییر دهد .
- از آنجا که مبارزه پیشوای دوم صرفاً برای بدست آوردن قدرت نبود، بلکه رسالت خاصی بهمه داشته که تمام تلاشها و کوششهای حضرت بخاطر آن بود، نمی توانست راه اول را انتخاب کند زیرا - چنانکه

درست است که بر اساس پیمان صلح ، مبارزه مسلحانه با حکومت معاویه متوقف شد، لکن این به آن معنی نبود که امام حسن (ع) دست از هر گونه فعالیت کشیده نسبت به اوضاع جاری بی تفاوت بماند، بلکه از آنجا که این صلح بر اثر عدم آمادگی مردم جهت فداکاری و جهاد و وضع خاص سیاست خارجی اسلام بر آن حضرت تحمیل شد؛ حضرت پس از انقضاء پیمان می کوشید مردم را متوجه عواقب وخیم و مرگبار سستیها و راحت طلبیهایشان کرده، آنها را با ماهیت پلید حکومت بنی امیه بیش از پیش آشنا سازد.

بهترین راه

اصولاً رهبری که در تنگنای شرایط و احوالی که امام حسن (ع) در آن قرار گرفته بود، قرار می گرفت ، ممکن بود یکی از سه طریق زیر را انتخاب کند :

حکومت اموی آشنا شده به فشارها، محرومیت‌ها، تمقیب‌های مداوم؛ و خفگانهایی که حکومت اموی بعمل می‌آورد، پی ببرند.

و آنچه لازم بود امام حسن (ع) و یاران صمیمی او انجام دهند، این بود که این واقعیت را عریان و بی‌پرده به مردم نشان دهند و عقول و افکار آنها را برای درک و فهم این حقایق تلخ، و قیام و مبارزه برضد آن، آماده نمایند. (۱)

بنابراین اگر امام مجتبی (ع) صلح کرد نه برای این بود که شانه از زیر بار مسؤولیت خالی کند، بلکه برای این بود که مبارزه را در سطح دیگری شروع کند.

\*\*\*

اتفاقاً حوادثی که پس از انعقاد پیمان صلح به وقوع پیوست، به این مطلب کمک کرد و عراقیان را سخت تکان داد.

«طبری» می‌نویسد: معاویه (پس از آتش‌بس) در «نخیله» (نزدیکی کوفه) اردو زد، در این هنگام گروهی از خوارج برضد معاویه قیام کرده وارد شهر کوفه شدند، معاویه یک ستون نظامی از شامیان را به جنگ آنها فرستاد، خوارج آنها را شکست دادند. آنکاه معاویه به اهل کوفه دستور داد آنها خوارج را سرکوب سازند و تهدید کرد که اگر با خوارج نجنگند، در امان نخواهند بود (۲)

بدین ترتیب مردم عراق که حاضر به جنگ در

قبلاً تشریح کردیم - بانبروهای پراکنده و پیمان‌شکنی که داشت، اگر با معاویه جنگ می‌کرد، خود و یاران صمیمی امام کشته می‌شدند بدون آنکه نتیجه درخشانی بدست آید. چنین قیامی برای جهان اسلام بیش از حد تصویر زیان‌بار بود و جز اضافه شدن چند اسم جدید بر لیست شهدای اسلام، نتیجه‌ای نداشت! و نیز نمی‌توانست به عنوان کسی که عهده دار رسالت خاصی بود، دست‌ازهمه چیز بکشد و بدون آنکه غم رهبری و اداره امور جامعه را به دل راه دهد؛ آرام و آسوده بسربرد.

راه سوم بهترین راهی بود که امام (ع) می‌توانست طی کند و آن عبارت بود از اینکه موقتاً با معاویه آتش‌بس امضاء کند تا بتواند در پرتو آن، جامعه را برای انقلاب در موقع مناسبتری آماده سازد.

مردمی که بواسطه تحمل جنگهای متعدد، از جنگ خسته و بیزار بودند و به پیروی از رؤسای خود و تحت تأثیر تبلیغات و وعده‌های فریبنده عمال معاویه، دل به صلح و سازش بسته بودند، لازم بود بیدار شوند و متوجه گردند که بواسطه اظهار ضعف از تحمل عواقب جنگ، و فریفتگی به وعده‌های معاویه؛ و پیروی کورکورانه از رؤسای خود، چه اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اند. و این ممکن نبود مگر آنکه بچشم خود آثار و عواقب شوم و خطرناک عمل خود را می‌دیدند.

بعلاوه لازم بود مسلمانان عملاً با ماهیت اصلی

۱ - ارزیابی انقلاب حسین از دیدگاه جدید صفحه ۲۰۷ - ۲۰۶

۲ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۱۶۶

معاویه «زیاد بن سمیه» را حاکم کوفه قرار داد و بعدها فرمانروائی بصره را نیز به وی محول نمود، زیاد که روزی در صف یاران علی (ع) بود و همه آنها را بخوبی می شناخت، شیعیان را مورد تعقیب قرارداد و در هر گوشه و کناری که مخفی شده بودند، پیدا کرده، کشت، تهدید کرد، دستها و پاهای آنها را قطع کرد، نابینا ساخت، از بالای درختان خرما به دار آویخت، متواری ساخت و از عراق پراکنده نمود بطوری که احدی از شخصیت‌های معروف شیعه در عراق باقی نماند.

چنانکه اشاره شد مردم عراق و مخصوصاً کوفه از این نظر بیش از دیگران زیر فشار قرار گرفته بودند بطوری که به خانه دوستان و افراد مورد وثوق و اطمینان خود، رفت و آمد می کردند و اسرار خود را با آنها در میان می گذاشتند ولی چون از خدمتکار صاحب خانه می ترسیدند، مادامی که از آنها سوگندهای مؤکد نمی گرفتند که آنها را لو ندهند؛ گفتگو را آغاز نمی کردند!

معاویه طی بخشنامه‌ای به عمال و فرمانداران خود در سراسر کشور نوشت که شهادت هیچکس از شیعیان و خاندان علی (ع) را نپذیرند.

وی طی بخشنامه دیگری چنین نوشت: اگر دو نفر شهادت دادند که شخصی از دوستان اران علی (ع) و خاندان او است؛ اسمش را از دفتر بیت المال حذف کنید و حقوق و مقرری او را قطع نمائید (۱).

رکاب امیر مؤمنان و حسن بن علی (ع) نبودند، از طرف معاویه که دشمن مشترك آنها و خوارج بود، مأمور جنگ با خوارج شدند؛ و به صلح و آرامشی که آرزو می کردند نرسیدند!

\*\*\*

### سیاست تهدید و گرسنگی

علاوه بر این، معاویه برنامه ضد انسانی دامنه داری را که باید اسم آن را برنامه تهدید و گرسنگی گذاشت، بر ضد عراقیان (شیعیان) بمورد اجرا گذاشت که آنها را از هستی ساقط کرد. معاویه از يك طرف مردم عراق را در معرض همه گونه فشار و تهدید قرارداد و از طرف دیگر حقوق و مزایای آنها را قطع کرد.

### «ابن ابی الحدید» دانشمند معروف جهان

تسنن می نویسد:

شیعیان در هر کجا که بودند به قتل رسیدند، بنی امیه دستها و پاهای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند، بریدند، هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر (ص) بود؛ زندانی شد، یا مالش به غارت رفت، یا خانه اش را ویران کردند!

شدت فشار و تضییقات نسبت به شیعیان به حدی رسید که اتهام به دوستی علی (ع)، از اتهام به کفر و بیدینی بدتر شمرده می شد و عواقب سخت تری بدنبال داشت!! در اجرای این سیاست خشونت آمیز معاویه، وضع اهل کوفه از همه بدتر بود زیرا کوفه مرکز شیعیان امیر مؤمنان (ع) بود.

صلحی که با اهل شام برقرار نموده بودند، انگشت ندامت بدندان می‌گزیدند، هر وقت بهم می‌رسیدند، یکدیگر را بخاطر گذشته‌ها سرزنش نموده دوباره اینکه در آینده چه می‌توانند بکنند؛ به فکر و اندیشه فرو می‌رفتند، بطوری که بیش از چند سال نگذشت که پی در پی هیئت‌های نمایندگی از طرف عراقیان به محضر امام حسن (ع) شرفیاب شده از آنحضرت می‌خواستند، برضد معاویه قیام کند. بنابراین دوران صلح امام حسن (ع) دوران آمادگی و تمرین برای جنگ بشمار می‌رفت تا روز موعود - روزی که جامعه اسلامی آمادگی و یارای انقلاب داشته باشد - فرارسد.

روزی که امام حسن (ع) صلح کرد هنوز اجتماع به آن پایه از درک و استعداد نرسیده بود که هدف امام را تأمین کنند. آن روز هنوز جامعه اسلامی اسپر زنجیرهای آمال و آرزوها بود، آمال و آرزوهایی که روح شکست را در آنها تزریق کرده بود.

از این رو هدفی که امام حسن (ع) تعقیب می‌کرد، این بود که افکار عمومی را برای قیام برضد حکومت اموی آماده کند و به مردم فرصت دهد تا خود بیندیشند و به حقایق اوضاع و اساس حکومت اموی پی ببرند و مخصوصاً با اشارتهایی که حضرت مجتبی (ع) به ستمگریها و جنایات حکومت اموی و زیر پا گذاشتن احکام اسلام، می‌فرمود، افکار مردم را کاملاً بیدار می‌کرد (۲).

زیاد که شش ماه در کوفه و شش ماه در بصره حکومت می‌کرد، «سمرهٔ بین چندب» را بجای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را اداره کند. سمره در این مدت هشتاد هزار نفر را بقتل رسانید. زیاد به وی گفت: نمی‌ترسی که در میان آنها یک نفر بیگناه را کشته باشی؟ گفت: اگر دو برابر آنها را نیز می‌کشم هرگز از چنین چیزی نمی‌ترسم!!  
«ابوسوار عدوی» می‌گوید:

سمره در یک صبحگاه چهل و هفت نفر از بستگان مرا کشت که همه حافظ قرآن بودند (۱).

\*\*\*

### بیدار باش حوادث

این حوادث وحشتناک، مردم عراق را سخت تکان داد و آنها را از رخوت و سستی بیدار آورد و ماهیت اصلی حکومت اموی را تا حدی آشکار نمود.

در همان حال که رؤسای قبایل، از آثار و منافع پیمان صلح امام حسن (ع) بهره‌مند می‌شدند، مردم عادی عراق! کم‌کم به ماهیت اصلی حکومت بیدارگر و خودکام معاویه که پپای خود به سوی آن رفته و بدست خود، آن را تثبیت نموده بودند؛ پی می‌بردند مردم عراق وضع خود را در زمان حکومت علی (ع) بیاد آورده حسرت می‌خوردند و از کوتاهی‌هایی که در پشتیبانی از علی (ع) مرتکب شده بودند، و نیز

۱ - کامل ابن اثیر ج ۳ ص ۲۲۹

۲ - از این جهت می‌توان گفت که پیمان صلح، نسبت به معاویه حکم شمشیر دو دم را داشت که هر دو طرفش به زیان وی بود زیرا اگر او به مفاد صلحنامه عمل می‌کرد، هدف امام تا حدودی تأمین می‌شد و اگر آنرا نقض می‌کرد، نتیجه آن ایجاد تفرقه عمومی از حکومت اموی و جنبش و بیداری مردم برضد این حکومت بود و این مسئله‌ای بود که امام مجتبی (ع) آن را از نظر دور نداشت.

کم کم این آمادگی قوت گرفت بطوری که شخصیت‌های بزرگ عراق متوجه حسین بن علی (ع) شده از او می‌خواستند قیام کنند (۱) .  
 هر يك از جنایتهای معاویه بلافاصله در مدینه طنین می‌افکند و محور بحث و اجتماعی به شمار می‌رفت که حسین بن علی (ع) با شرکت بزرگان شیعہ در عراق و حجاز و مناطق دیگر اسلامی تشکیل می‌داد، برای نمونه، هنگامی که معاویه حجر بن عدی و همراهان او را کشت، عده‌ای از بزرگان کوفه نزد حسین بن علی (ع) آمده، جریان را به حضرت خبر دادند، و موجی از نفرت در همه قشرهای

با ایمان برانگیخت .

این مطالب نشان می‌دهد که در آن هنگام جنبش منظمی بر ضد حکومت اموی شکل می‌گرفت که مبلغین و عوامل مؤثر آن، همان پیر و انانندک و صمیمی امام حسن (ع) بود که امام از کشته شدن آنها دریغ ورزید و با معاویه صلح کرد . هدف این گروه این بود که از رهگذر جنایاتی که در سراسر دوران حکومت معاویه موج می‌زد؛ روح انقلاب را در دل‌های مردم برانگیزند تا روز موعود فرا رسد! (۲)

## خانه غم

هر جا که غم است مسکن و جای من است

«غم خانه» روزگار ماوای من است

زاوای سرور بهره‌ای نیست مرا

آن نغمه غم بود که آوای من است

د از: چینی زاده (منتظر)

- ۱ - ولی حسین بن علی (ع) آنها را به پیروی از امام مجتبی (ع) توصیه می‌کرد و می‌فرمود: اوضاع فعلی برای قیام مساعد نیست و مادامی که معاویه زنده است نهضت و انقلاب به ثمر نمی‌رسد .  
 ۲ - ارزیابی انقلاب حسین (ع) صفحات ۲۰۸ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۸

# گرامی باد



## جهاد رمضان



خطدفاعی سیصد میلیون دلاری بارلو در سرتاسر کانال سوئز در شش ساعت در هم شکست و تسخیر شد! ... تمام وسائل دفاعی الکترونیکی جبهه جولان درهم کوبیده شد و هر چه اسلامی درهمه جا باهتزاز در آمد و افسانه برتری نیروهای «اسرائیل» در پر تو جهاد آزاد بیخوش سربازان مسلمان برای ابد بر باد رفت و «ابرخابانان» اسرائیلی، با هواپیماهای فانتوم و میراژ خود، چون برك خزان در آسمان دمشق و صحرای سینا و جبهه جولان بر زمین فرو ریختند .

\*\*\*

درست چند هفته قبل از جهاد رمضان «ژنرال شارون» یکی از رهبران برجسته نظامی اسرائیل اعلام داشته

در ماه مبارک رمضان ، یکبار دیگر خاورمیانه صحنه نبرد میان اعراب مسلمان و اسرائیل بود ... اما این بار نام «خدا» و روح و «ایمان» و حقیقت «جهاد آزاد بیخوش اسلامی» جایگزین «عروبت» و «قومیت» گشته و فریاد **الله اکبر** تنها شعار سربازان مجاهد بود . رادیوهای کشورهای درگیر، بجای آنکه سربازان میدان ممر کهرا «سربازان ناسیونالیسم عربی» یا «فرزند پیشوا...» بنامند فقط «سربازان خدا» خطاب کردند و «حافظ اسد» رهبر چپ گرای حزب بعث در روز اول نبرد، صحبت از پیکارهای اسلامی و نبرد بزرگان اسلام در ماه رمضان بمیان آورد ...

و با همین ایمان و روحیه و حقیقت بینی بود که

کشید. این تهاجم غیر انسانی به مناطق مسکونی و حتی بیمارستانها، جز زیر پا گذاشتن مقررات و قراردادهای بین‌المللی و موازین و اصول انسانی چیز دیگری نبود و این اقدام با تقبیح جهانی روبرو شد. در مقابل چنین روحیه فاشیستی و تجاوز کارانه‌ای چه راهی جز جهاد آزادبخش و رهایی دهنده دراز مدت می‌توان در پیش گرفت ؟

جهاد رمضان آغاز این نبرد بود. ممکن است که اسرائیل به کمک هواپیماهای جدید و بمبهای هدایت شونده‌ای که دریافت داشته بتواند یکبار دیگر سر بازان مصر و سوریه را تحت فشار شدید قرار دهد ولی مسلم این است که هرگز اسرائیل روی آرامش را نخواهد دید زیرا دیگر شکست پذیری اسرائیل از مرحله «ذهنیت» به مرحله «عینیت» پا گذاشت و هیچوقت نمی‌توان اعراب مسلمان را از ادامه نبرد با دشمنی شکست پذیر بازداشت .

زمان و مکان - جغرافیا - هم به اسرائیل اجازه نخواهد داد که توسعه طلبی و زور گوئی خود ادامه دهد و موشک‌های هدایت شونده و فانتومهای جدید هم موفق به نابودی «جغرافیا» و سرنگون کردن «زمان» نخواهند شد و سرانجام رؤیای دیرینه صهیونیست‌ها در تشکیل امپراطوری آل داود، از فرات تا نیل !، از هم خواهد پاشید ..

\*\*\*

نکته مهم و جالب دیگری که جهاد رمضان به ارمغان آورد این بود که این بار ثنونا زیستهای صهیونیست، «گوبلز» و اره‌رو زسخن از فتوحات جدید و نزدیک شدن به «دمشق» و «قاهره» بمیان

بود که: «اسرائیل در حال حاضر يك نیروی نظامی برتر است. همه نیروهای کشورهای عربی روی هم قادر به مقابله با اسرائیل نیستند و ما می‌توانیم بفاصله يك هفته از عراق تا الجزایر را بگیریم ! (ساندی تایمز - بنقل کیهان ۱۷/۷/۵۲) .

ولی پس از آغاز جهاد در رمضان، اسرائیل در طول دو هفته نه تنها نتوانست الجزایر و عراق را فتح کند، بلکه از پایگاههای محکم و بتون آرمه و خط دفاعی سیصد میلیون دلاری خود در طول ۱۶ کیلومتری کانال سوئز بیرون رانده شد و در جولان کوه هر مون و ارتفاعات دیگری را با همه وسائل دفاعی جدیدش، از دست داد! و پس از «آتش بس» ژنرال دایان، وزیر دفاعش اعلام داشت که فقط برای «سه روز دیگر» گلوله و بمب داشتند زیرا در طول جنگ، تمامی ذخائر جنگی خود را از دست داده بودند ...!

میلیتاریسم فاشیستی دشمن، این بار نتوانست در مقابل جهاد شرافتمندانه و عادلانه مردمی که برای آزادی سرزمین خود می‌جنگیدند، مقاومت کند و ناچار عقب نشینی کرد و تسلاهای جدید و مدرن دهها هزار داوطلب و مزدور حرفه‌ای از اردوگاه امپریالیسم به جبهه‌ها نرسید، کوچکترین امیدی به ادامه نبرد و پیروزی نداشت، بلکه شکست آن قطعی بود. دشمن این بار که در مقابل جهاد فرزندان اسلام

حتی یارای دفاع از خود را نداشت برای جبران خسارتهای بیشمار خود به شهرهای بی دفاع مصر و سوریه حمله برد و با بمبارانهای وحشیانه خود، صدها زن و کودک بی گناه و بی سلاح را قتل عام کرد و ساختمانها و مراکز صنعتی را با بمب ناپالم به آتش



... و بدون شك مسلمانان خاورمیانه و مردم فلسطینی برای احیای حقوق خود و حصول پیروزی کامل و نهائی ، راه دشوار و درازی در پیش دارند ، اما تجربه جهاد رمضان بآنها درسهای آموخت که هرگز فراموش نخواهند کرد .

زندگی آزاد و مستقل ، زندگی شرافتمندانه و افتخارآمیز ؛ هرگز و در هیچ کجا بطور مجانی بدست نمی آید . فداکاری و قربانی نخستین شرط تحقق يك زندگی آزاد و مستقل است ... و نبرد رمضان نشان داد که مسلمانان ، نخستین گام را در این راه برداشته اند .

آوردند که پس از پایان جنگ ، خلاف آنها بر همه آشکار گردید .

در گرمای گرم همین اوضاع ، رادیوئی بزبان عربی سخن از انتقام می زد و فریاد می کشید :

«جبهه جولان و سحرای سینارا کورستانی برای اعراب خواهیم ساخت و روزگار آنان را سیاه خواهیم نمود و رهبران عرب در مقابل این حمله ، تاوان سنگینی خواهند پرداخت» ولی این رادیو ، این بار رادیوی قاهره نبود ؛ بلکه صدای لرزانی در آخر آن اعلام می کرد : « دارالاذاعة الـ سرائیلیة » ! ! ! .

\*\*\*

## تابکی؟

همچو ایام دگر امروز هم گردید طی  
 بگذرد فردا چنان امروز و پس فردا زهی  
 حاصل این زندگی از گردش ایام چیست؟  
 بهره ای بر گیر از آن در خواب غفلت تابکی؟  
 و از : چینی زاده (منتظر)

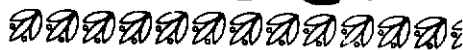


در این عکس که روزنامه ایتالیایی «کوردیلا سرا» منتشر کرده یک گروه سرباز معبری در جبهه سینا در حال نماز دیده میشود.



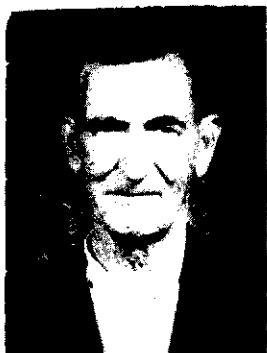
این عکس جمعی از اسیران اسرائیلی را در سوریه نشان میدهد.

# مبلغ فرقه ضاله



با ۲۷ نفر خانواده خود به آغوش آئین حق

باز میگردد



بدینوسیله با اطلاع عموم میرساند : اینجانب فرامرز داودی دارنده شناسنامه شماره ۱۳۵ صادره از «زنجان» که مدتی در قراء اطراف زنجان سکونت داشتم و اکنون ساکن این شهرم ، مبلغ فرقه بهائیت بودم و در روستاهای اطراف زنجان مشغول تبلیغ این مرام بودم .

پس از تحقیق و بررسی کامل و دور از هرگونه تعصب ، بطلان و بی پایگی مرام بهائیت از هر لحاظ به من و افراد خانواده ام ثابت شد و افتخار دارم که همراه بیست و هفت نفر از افراد خانواده و بستگانم ، اعم از زن و مرد ، در حضور روحانی بزرگ شهر زنجان بآئین حق جعفری مشرف شدم .

اینک ضمن ابراز انزجار و تنفر از این مسلک بی اساس ، که ساخته و پرداخته استعمار است ، اعلام میدارم که من و افراد خانواده ام در شمار شیعیان اثنی عشری بوده از این تاریخ مفتخر و سرافرازم که جزو پیروان صمیمی حضرت ولی عصر حجة بن الحسن العسکری (عج) دوازدهمین پیشوای شیعیان جهان می باشم .

فرامرز داودی

\* \* \*

مکتب اسلام

به پیوست نامه فوق که به امضای روحانی بزرگ شهر زنجان رسیده است ، اسنادی نیز بدفتر مجله رسیده که حاکی از این است که آقای فرامرز داودی در دهات اطراف زنجان مشغول فعالیت‌های تبلیغی بنفع فرقه ضاله بوده و دستورات کتبی از طرف محفل بهائیان بنام او صادر می شده است که همه این اسناد در دفتر مجله بایگانی شده است .

مانو فیق آقای فرامرز داودی را در پیروی از تعالیم حیات بخش اسلام و مذهب تشیع از خدای بزرگ مسئلت می‌داریم و باز گشت سایر فریب خوردگان را نیز آرزو می‌کنیم .

## گوشه‌ای از پیام دانشجویان امریکا

...اولاً در مورد غذاهای سوسیس و کالباس و غیره می‌خواهم باستحضار خوانندگان مجله گرامی مکتب اسلام برسانم که انجمن دانشجویان مسلمان در امریکا و کانادا در حال حاضر در صدد چاپ کتابی است که در آن دستور طبخ بعضی غذاهای متداول بین مسلمانان نوشته شده است و در ضمن تحقیقاتی در زمینه مواد موجود در غذاهای تهیه شده بوسیله غیر مسلمانان درج خواهد شد، و طرز رفتار و آداب غذا خوردن مسلمانان نیز ذکر خواهد شد.

عجیب است در حالیکه ما میتوانیم در این کشور که کفر و فحشاء و قتل و جنایت همدم روزانه مردم شده بطریق اسلامی و صحیح زندگی کنیم نمیدانم چرا برادران ما در ایران و در بعضی از کشورهای مسلمان دیگر بعنوان «مد» بودن و غیره دستورات بینظیر اسلام را نادیده میگیرند، تازه مسلمانان آمریکا بمحض اطلاع از اینکه کالباس و سوسیس حاوی گوشت آلوده خوک است و حرام میباشد از خوردن آن سرباز زدند، و حتی ژلاتین و بعضی از کلوچه‌ها و بیسکویت‌ها را که با مواد گوشت خسوک درست شده، یا باروغن چربی خوک سرخ شده‌اند دیگر مصرف نمیکنند، از قول ما و این مسلمانان تازه بایرانیها خبر بدهید که ما از طرز رفتار و روشنفکرانها بسیار شرمند ایم و از خداوند برایشان هدایت و چشم و گوش بازتر، تمنی میکنیم.

\* \* \*

ثانیاً در مورد خیر خانه اسلام در امریکا در واقع باید نوشت «خانه‌های اسلام» در امریکا چون الحمدلله در تعداد زیادی از شهرهای آمریکا اکنون مسلمانان مشغول جمع آوری قدرتهای خود و ایجاد چنین خانه‌ها هستند. آنچه که خبرش را در شماره ۲ سال چهاردهم مکتب اسلام صفحه ۱۶ درج کرده بودید خانه‌ای است که آنرا در میشیگان خریداری کرده ایم در مادیسون و ایندیاناپولیس و تورانتو (کانادا) و شهرهای متعدد دیگر نیز مسلمانان در صدد بنای مسجدها و خانه‌های اسلامی هستند.

مکتب اسلام: موفقیت و پیروزی همه‌جانبه این جوانان عزیز و بسایمان و بسا استقامت را از خدای بزرگ خواهانیم، و برای غرب زدگانی که خود را - بنام مدیاهر نام دیگر - آلوده کثافتکاریهای غربی میکنندیک جو همت آنرا آرزو میکنیم! آنچه در بالا آمده قسمی از نامه مشروح آقای دکتر مظفر پرتوماه است و مقاله جالبی نیز فرستاده‌اند که بعداً درج خواهد شد)

# توبه

آنانیکه باتاریخ اسلام سروکاردارند ، خوب می‌دانند که یهودیان حجاز و مدینه از مخالفان سرسخت رسول اکرم و مانع تبلیغ رسالت اسلام بوده‌اند . آنان از هیچ نوع توطئه و کارشکنی در راه پیشرفت اسلام خودداری نمی‌کردند .

بایمامبر اسلام معاهده و پیمان می‌بستند ولی با کمال وقاحت عهد و پیمان خود را می‌شکستند و برضد اسلام با مشرکین ( دشمنان اسلام ) دست اتحاد داده و نقشه نابودی اسلام و قرآن را می‌کشیدند ، و از هر فرصتی برای کار شکنی استفاده می‌کردند .

یهودیان ساکن مدینه با داشتن پیمان با رسول اکرم و بهره‌مند بودن از حقوق اجتماعی اسلام ، از اخلال و توطئه در راه پیشرفت اسلام دریغ نداشتند .

نامش « رفاهه » یا بشیر بود (۱) بنابراین «ابولبابه» کتبه‌اوست که از مسلمانان صدر اسلام و پیروان راستین قرآن بود ، از انصار و از نقیبه (۲) است افتخار شرکت در غزوه « بدر » را نیز داشته است (۳)

در مسجد رسول اکرم (ص) در مدینه ستونی است که به آن ستون «ابولبابه» می‌گویند . و از همین جا کاملاً معلوم می‌شود که این ستون در نخستین بنیاد مسجد وجود داشته است ، با اینکه در تجدید بنای «مسجد النبی» تغییرات زیادی داده شده است باز محل این ستون ؛ بجای خود باقی است .

بنابراین ستون « توبه » یا ستون «ابولبابه» منتهی به عصر رسالت می‌شود اکنون ماجرای جالب و شنیدنی علت نامگذاری این ستون را بشنوید :

۱ - الاصابه ج ۴ ص ۱۶۸

۲ - و ۳ - استیعاب (حاشیه الاصابه) ج ۴ ص ۱۶۸

مسلمانان وارد جنگ شده بودند از این نظر پیامبر دستور داد تا قبیله بنی قریظه را محاصره کنند و این محاصره پانزده روز تمام طول کشید .

در ایام محاصره ؛ «بنی قریظه» تصمیم گرفتند که نماینده‌ای از طرف پیامبر اسلام برای مذاکره بخواهند. آنان از رسول خدا خواهش و درخواست نمودند که این شخص «ابولبابه» باشد. با خواسته آنان موافقت شد و «ابولبابه» برای گفتگو با آنان انتخاب شد و بهمین قصد وارد دژ «بنی قریظه» گردید. و آنان از او «ابولبابه» بگرمی استقبال کردند. یهودیان حيله گر ، برای تحريك عواطف و احساسات ابولبابه دست به نقشه دیگری زدند و آن اینکه بمحض دیدار ابولبابه مردوزن گریه و ناله را سردادند ، تا آنجا که آن مرد پاکدل رامتأثر ساختند سپس از در مشورت باوی در آمدند که اگر ما تسلیم محمد شدیم عاقبت کار ما چه خواهد بود ؟

« ابولبابه » اشاره به گلوی خود کرد ! کنایه از اینکه عاقبت تسلیم ، کشته شدن است . اغلب مسلمانان صدر اسلام این امتیاز را داشتند که اگر احیاناً تحت تأثیر عواملی ؛ خطا و گناهی از آنها سر می زدند فوراً متوجه خیانت خود شده و درصدد جبران بر می آمدند ، آنان جداً خود را مسؤل و متعهد می دانستند و هر گاه در اثر فراموشی بر خلاف این مسؤلیت و تعهد ، قدمی بر می داشتند ، فوراً متنبه شده ، بر خود می لرزیدند و تا این لکه را از خود

بقیه در صفحه ۵۴

آنان به سه طایفه تقسیم می شدند که مهم ترین آنها «بنی نضیر» و «بنی قریظه» میباشد که هر دو گروه با پیامبر گرامی اسلام معاهده داشتند با اینحال همیشه در کار نقشه کشی علیه اسلام و همدستی با دشمنان اسلام بودند تا آنجا که «بنی نضیر» نقشه قتل رسول اکرم را طرح کردند ولی خوشبختانه نقشه شان نقش بر آب شد .

و همچنین «بنی قریظه» که هم پیمان با رسول اکرم بودند مخفیانه با مشرکین همدست شده و برضد اسلام ، توطئه چیدند ولی سرانجام نقشه های شیطانی یهود ، یکی پس از دیگری آشکار شد و معلوم گردید که آنان سرسختانه در راه پیشرفت این آئین ؛ ایستاده و کارشکنی میکنند و تا این خارها برداشته نشود نه تنها راه هموار نمی گردد بلکه موجودیت اسلام بخطر می افتد رسول گرامی اسلام که با عزم راسخ و تصمیم قاطع از آغاز بهشت در راه پیشبرد اسلام با تلاش خستگی ناپذیر مبارزه می کرد موانع را از مسیر توحید یکی پس از دیگری بر می داشت ، نمی توانست این توطئه های ضد انسانی یهود را ، تحمل کند و شاهد اخلاک ریهای ناجوا- نمردانه آنان باشد این بود که برای ریشه کن ساختن عوامل توطئه برضد اسلام و مسلمانان ، پیامبر تصمیم گرفت بنی قریظه این عوامل کارشکن را ، سرکوب کند زیرا آنان علاوه بر پیمان شکنی بفتح دشمن و برضد اسلام در شرایط دشوار مبارزه با مشرکان مهاجم ؛ همکاری نزدیک داشته در واقع برضد

# دعا و نیایش عمیقترین

## نیاز فطری انسان

چون بخدا ایمان دارم بدعا نیز ایمان دارم - خواستن از خدا خواستن از خود و عمیقترین تلقین بنفس است دعا و نیایش نقش مهمی را در زندگی ایفا می کند - با دعا و نماز میجانان شامه ارمی شود - روانکاوان جدید آثار معجز آسای دعا را اعتراف دارند و تعلیمات و روش پیامبران را بهترین راه درمان بیماریهای روانی میدانند .

در میان احساسات و عواطف شورانگیزی که سراپای وجود آدمی را احاطه کرده ، عمیقترین آنها حس خدا جوئی و حقیقت طلبی است .  
علاقه انسان به «مبداء نخستین عالم هستی و آفریدگار جهان» همان وجودی که حیات از او سرزده است و با فطرت و سرشت انسان آمیخته شده و ریشه هائی بس عمیق و بیو نهائی ناگسستنی در روح و جان او دارد که هر گز از او جدا نمی شود .  
و بهمین جهت گروه کثیری از انسانها را می بینیم چنان مجذوب و شیفته اومی شوند که در راه او حتی از هستی خویش نیز چشم پوشیده حاضرند پروانه وار خورا با تشراف کننده و بحقیقت نائل گردند .

این جان عاریت که بحفاظت سپرده دوست روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم یگانه آرزویشان اینست که در راه محبوب واقعی خود تا آخرین لحظات حیات فداکاری و جانفشانی کنند . از این رو این جذبه و کشش فطری اختصاصی به زمان و مکانی و سن و سالی ندارد و در تمام ادوار حیات انسان موجود بوده و هست ، با گذشت ایام و مرور زمان فرسودگی و کهنگی در آن راه نیافته است .

### تاریخ گواه زنده است

وقتی که تاریخ گذشتگان را ورق میزنیم باین نکته بر میخوریم که قسمت مهمی از ادبیات جهان بر محور همین احساس فطری ( خدا جوئی ) دور

آفریدگار حقیقی ، بسیاری در اشتباه بوده و راه خطا را پیموده‌اند و کتابهای آسمانی و انبیاء الهی برای جلوگیری از خطاها و انحرافات بشر اعزام و ارسال گردیده‌اند .

### دعا از دیدگاه قرآن

موضوع دعا در قرآن مجید در بسیاری از سوره‌ها مورد بحث واقع شده و بایبانی قاطع و رسا بدان امر و تأکید شده‌است .

قرآن دعا را عبادت نامیده و امتناع از آن را نوعی تکبر شمرده و کسانی را که از آن سر باز زنند مستوجب دوزخ دانسته است آنجا که فرموده : **«وقال ربکم ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین»** (۴)

و هروردگار شما گفت مرا بخوانید تا دعای شمارا اجابت نمایم کسانی که از بندگی من تکبر می‌ورزند بزودی با خواری داخل جهنم می‌شوند .

و در آیه دیگر میفرماید : **«واذا سئلتك عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلم یرشدون»** (۵)

هنگامی که بندگان من از تو جوای من شوند پس من نزدیک هستم ، دعوت درخواست کننده را

میزند و بخش مهمی از نیروی خلاق نویسندگان نامی و سخن سرایان بزرگ در شرح این حقیقت صرف می‌گردد و نمونه‌های بسیاری از آن در شعرو شریعتم می‌خورد .

**«مکس مولر»** میگوید : واسلاف ما از آن موقع بدگاه خدا سرفرود آورده بودند که حتی برای خدا نامم‌توانسته بودند بگذارند» (۱)

**«پلو تارک»** مورخ مشهور میگوید : «اگر شما بسنجه گیتی نظری بیاندازید بسیاری از محلها و اماکن را خواهید یافت که در آنجا آدابست و نه سیاست ، نه علم است و نه صنعت ، نه حرفه است و نه دولت ، اما یکجا که خدا نباشد نمی‌توان پیدا کرد.» (۲)

و اصولا باید گفت که تمام ذرات این عالم و همه کائنات در تسبیح و راز و نیازند **«وان من شیء الا یتبع بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم»** (۳)

اجمالا در میان آثار سخن‌سرایان بزرگ تاریخ ، شاهکارهای مهمی در این زمینه دیده می‌شود حتی پژوهشهای علمی باستانشناسی اخیر نمایشگر این حقیقت است که : در آثار باستانی ماقبل تاریخ نیز نمونه‌های بارزی از این نظریات بشر بطرز بدیع و روشنی مشاهده می‌گردد . منتهی در تعیین و تشخیص

۱ - نیایش دکتر الکسیس کارل ۲ - همان مدرک

۳ - الاسراء ۴۴ یعنی آنچه در جهان لباس هستی پوشیده و بان کلمه شیء گفته می‌شود خدا را با

شما پیش خویش تسبیح می‌گوید ولی شما از تسبیح آنها آگاه نیستید .

۴ - سوره نمل آیه ۶۱ - ۵ - بقره آیه ۱۸۶



پروردگارتان را در حال تضرع و در پنهانی ، بدانید که او تجاوز کندگان را دوست ندارد و در زمین بعد از اصلاح آن تباهی نکند و خدا را از روی ترس و طمع نخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است . (۳)

« برای اوست دعوت حق و کسانی که غیر او را می خوانند بچیزی اجابت کرده نمی شوند مگر مانند کسی که دو کف خود را بسوی آب بکشد تا آب بدهاش برسد در حالی که آب رسای بدهان او نیست و دعای کافران جز در گمراهی چیزی نیست . (۴) پیامبر عالیقدر اسلام درباره دعا فرموده است : « دعا سلاح مؤمن است (که با آن مبارزه گرفتار - یها و محرومیت ها می رود و پیروز می گردد) و مایه روشنی آسمان و زمین است (۵) و نیز فرموده است : بهترین عبادت امت من بعد از قرائت قرآن دعا است . (۶) **پیشوای رستگاران علی علیه السلام** فرموده : امواج پلاء را بوسیله دعا از خود برانید و قبل از نزول بلا دعا کنید . (۷) و از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است که : محبوب ترین چیزها نزد خدا خواستن از خدا است . (۸)

وقتی خواهان من باشد می پذیرم ، پس باید از من جوایز پذیرش باشند و بمن ایمان آورند تا رستگار شوند . قرآن کسانی را که در موقع گرفتاری بیاد خدا افتاده و پس از خلاصی و رسیدن به نعمت و راحتی یاد خدا را کنار گذاشته مورد طعن و ملامت قرار داده است .

آنجا که میفرماید : **فاذا ركبوا فی - الفلك دعوا لله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر اذا هم یشرکون (۱)** پس چون سوار کشتی شوند خدا را با خلوس نیت میخوانند ، ولی همینکه بخشکی می رسند شرک میورزند و در آیه دیگر میفرماید : « و چون به انسان نعمت دهیم رومیگرداند و کناره گیری میکند و چون شر و بدبختی او را احاطه کند صاحب دعا و درخواست دامنه دار می شود . (۲)

از این دو آیه چنین استفاده می شود که انسان نباید تنها در موقع گرفتاری بیاد خدا باشد و در موقع راحتی و آسایش خدا را بکلی از یاد ببرد ، بلکه باید در تمام اوقات و در همه شرایط و احوال نیاز خدا باشد . چنانکه در قرآن کریم می خوانیم : « بخوانید

۱ - عنکبوت آیه ۶۵

۲ - فصلت ۵۲ و اذا انعمنا علی الانسان اعرض ونا بجانیه واذامه الشر فنودعاه عریض

۳ - اعراف ۵۳ و ۵۴ ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لایحب الممتدین و لا تفسد وافی الارض بعد اصلاحها

و ادعوه خوفاً وطمعاً ان رحمة الله قریب من المحسنین .

۴ - رعد ۱۵ له دعوة الحق و الذین یدعون من دونه لایستجیبون بشيء الا کباسط کفیه الی الماء لیبلغ

فاه و مادعاه الکافرین الا فی ضلال . ۵ - سفینة البحار ج ۲ ص ۴۴۶

۶ - سفینة البحار ج ۲ ص ۴۴۶ ۷ - سفینة البحار ج ۲ ص ۴۴۶ ۸ - سفینة البحار ج ۲ ص ۴۴۶

نمی کند .

از پیامبر اکرم نقل شده است که : « هر کس دعا کند و کوشش ننماید چون کسی است که بدون کمان تیر بیاندازد . »

پس لازم است این اندیشه غلط را که ما باید بیحال و بیکار گوشه مسجد بنشینیم و دائم ورد و ذکر بگوئیم بکلی از خاطر محو کنیم . زیرا دعا درست نشده است که جای کوشش و فعالیت های مفید و استفاده از وسایل و اسباب را بگیرد .

در حالیکه در دعاها ما خدا را با ندای « یا مسبب الاسباب » میخوانیم و در احادیث وارد شده « **ای الله ان یجری الامور الی اسبابها** » نباید انتظار داشته باشیم که دعا سبب تغییر حکمت و مشیت خدا شود و نتیجه آن خلاف جریان و نوامیس طبیعت در آید و از غیر طریق وسایل و عواملی که در اختیار خودمان گذارده شده است بر آورده گردد .

اینک که نمونه هایی از آیات قرآن کریم و گفتار معصومین درباره دعا ارائه گردید و منظور اصلی از دعا ( که همان توجه بسوی خدا و یاد او است ) معلوم گردید ،

ناگفته نماند که ما نباید انتظار داشته باشیم که دعا جای عمل را بگیرد و شخص را بی نیاز از عمل و کار و کوشش نماید و فعالیت های پی گیر و لازم را کنار بگذارد و همه نیازمندی ها و گرفتاری های زندگی خود را با دعا بر طرف سازیم و تمام مایحتاج و لوازم زندگی را با آن بدست آوریم ، پر واضح است که ما نباید از دعا چنین انتظاری داشته باشیم . چنانکه در احادیث مکرر گفته اند خدا دعای مریضی را که بطیب و دارورم اجعه نمیکند اجابت نمینماید ، یا کسی که در خانه بنشیند و بدنبال روزی نرود ، و لخرجی کند ، شکوه از زن خود بنماید ، بکسی قرضی بدهد و شاهد نکیرد خداوند دعایش را مستجاب

بقیه از صفحه ۵۰

نمی زدودند ، آرام نمی گرفتند .

« ابولبابه » یکی از همان نمونه ها است این مسلمان صمیمی چنان از این کار ، احساس شرمندگی و خجلت نمود که دیگر بخود اجازه نداد تا به نزد رسول خدا ، بعنوان عذر خواهی ، آید ، بلکه بقصد توبه بسوی مسجد حرکت کرد در مسجد خود را به یکی از ستونها که هم اکنون بناموی مشهور است ، بست و تصمیم گرفت تا توبه اش قبول نشود از آنجا

جدا نگردد !

ابولبابه فوراً درك کرد که به پیشوای خود خیانت کرده است ولی فوراً از کرده خود پشیمان شد و سخت منقلب گردید تا جائی که اشدت ندامت بدنش بلرزه افتاد .

سرانجام پروردگار غفار ، توبه او را قبول فرمود و رسول خدا با دادن این بشارت به او بنده آزوی باز کرد .

مکتب اسلام

# در انتخاب دوست

## بیدار باشید

عجیب است وقتی بخواهیم اسبی را بخریم در اصالت نژاد و طرز تربیت آن تحقیقات زیادی می‌کنیم ولی آیا در انتخاب رفیق همین قدر دقت بعمل می‌آوریم ؟ !

وحش‌زای تنهائی چهرهٔ حیات را عبوس و غم‌انگیز ساخته و روح را در تنگنای محاصره قرار میدهد ، اگر رشتهٔ مودت‌مان با کسی پیوند نخورد و احساس کردیم در این جهان هیچ‌دلی بخاطر ما نمی‌تپد ، و دیگران روان ما را در پناه خود جای نمی‌دهند ، دستخوش آشفتگی و اضطراب عمیق می‌شویم ، و آسمان دنیای وجودمان تیره و تار می‌گردد ، از سوی دیگر چنانکه بدن از انواع گوناگون خوراکیها تغذیه کرده و نیرو می‌گیرد ؛ روان نیز از مصاحبت با دوستان بکسب فضائل نائل یا بانواع سینات آلوده خواهد شد ؛ هر کس داهی را در

مسئله نفوذ و تأثیر محیط اجتماعی ، یکی از مباحث اساسی تربیت و مورد توجه خاص علماء اخلاق است ، انسان دوران زندگی را عموماً با دیگران می‌گذراند و در اجتماع تار و پود حیات روانیش بهم می‌تند ؛ بدین ترتیب سهم تربیتی کانون اجتماع از لحاظ پی‌ریزی شخصیت و منش اخلاقی افراد از هر عامل دیگر بیشتر و پرنفوذتر است .

اصولاً آمیزش و تماس افراد بشر ، با یکدیگر یکی از ضروریات سازمان وجودی او است ، انسان نمی‌تواند رشته ارتباط خود را با متنوعان قطع نموده و بگوشه انزوا پناه ببرد ؛ زیرا تاریکی

سایرین قرار می‌گیرد ، و وضع خویش را بقالب اصولی می‌ریزد که در گروهی که بآن تعلق دارد مقرر شده ، و نیز در دیگران به نسبت قدرت و سلطه خود در تربیت آنان اعمال نفوذ می‌نماید ، هر قدر شخص پرورش یافته و هوشمند باشد مقداری از استقلالش در میان انبوه مردم از بین می‌رود ، و زیر سلطه روحی اکثریت و فشار عقیده‌ای جمع واقع میگردد ، البته آنهایی که کمبودهای روانی دارند نیروی فکری‌شان ناساتر و موارد نفوذ پذیری آنها بیشتر و افراطی‌تر است .

\*\*\*

بر اساس نظریه دسته‌ای از روانشناسان ، دانشان هنگامی تقلید صورت می‌گیرد که برای وی رضایت خاطر خاصی پدید آورد و تصور میکند که این عمل را دیگران تأیید می‌نمایند ، و یا چنین کاری سبب موفقیت سایرین شده است ، مثلاً تقلید از اقدام قهرمانان و یا تقلید کودکان از رفتار بزرگسالان از همین رهگذر انجام می‌پذیرد ؛ حتی در مورد حیوانات نیز در شرایط خاص صورت می‌گیرد . در جایی حیوان مقلد می‌شود که از این راه بچیزی دسترسی پیدا کند .

« براون » می‌گوید : « آدمیان هنگامی بتقلید می‌پردازند که اینکار ، ایشان را در نیل به هدفهایی در حوزه روانی مدد نماید بعبارت دیگر وضع نیروی نهفته‌ای سبب تقلید می‌شود ، نه اینکه نیروی بنام تقلید این هدفها را ایجاد کند ، وقتی زن فروشنده‌ای موهای خود را مانند « گریب » آرایش می‌کند نه برای این است که نیروی بنام تقلید او را باینکار

زندگی اتخاذ کند نسبت بآن بشدت عشق و علاقه می‌ورزد ، و نیز خواستار آن است که حتی المقدور سایرین را بتخاذ همان شیوه برانگیزد و محیطی هماهنگ و دلنشین از معاشرین خود بوجود آورد ، و حتی از دریچه جهان بینی ، رنگی از طرز تفکر خویش بمسائل جهانی می‌دهد و در واقع می‌کوشد تا بر صحت راهی که برگزیده است ، دلائلی بترشد ، و پیدا است که مخالفت باره و روشی که در پیش گرفته برایش تحمل ناپذیر و دردناک خواهد بود .

به همین سبب چیزی که سعادت آینده ما عمیقاً منوط و وابسته بدان است همین مسئله « معاشرت » و میزان شناخت حدود آن است که با بهره‌مندی از تماس‌های سودمند ، سلامت نفس و استقلال فردایمان فراهم می‌شود ، باید نیازمندیهای روانی را در زمینه مصاحبت درک کرد ، و آنگاه بر اساس مقتضیات آن برنامه‌های خود را بطور دقیق طرح و تدوین و اجرا نمود ، این يك واقعت بزرگ و مبتنی بر بینشی عمیق است که بکار بستن آن بشناخت کامل افراد شدیداً نیاز دارد ، و بدون دقت در مورد یاد شده ، حفظ بهداشت و سلامت روانی هیچکس میسر نیست .

برخی از دانشمندان معتقدند که حس تقلید جزء فطرت آدمی است ، و این امر طوری نامحسوس است که بسادگی نمی‌توان بتأثیر عمیق و شگرف آن آگاه شد ، وجود کیفیت‌های مختلف تقلیدی حکایت از آن دارد که انسان در رفتارها و احساس و اخذ تصمیم‌های خود و حتی در اظهار نظر و داوری تحت تأثیر

تردید می‌یابد که بر وجودش استیلا می‌یابد ناشی از کمبود مایه فکری در تشخیص امور، و از تکاپو برای نیل با استقلال فکری سرچشمه می‌گیرد. با توجه به این نکته که جوان در دوره کشفها و هیجانها است و قلبش بی‌هیچ کدورتی پذیرای هر نقشی است؛ بخوبی می‌توان دریافت که معاشر در چنین مرحله حساسی چه نقش بزرگی در آموزش و پرورش قوای روحی و عاطفی وی بازی میکند، لذا پیشگیری از بسیاری انحرافات و شکست و ناکامیهای آنان مستلزم آن است که با اصول معاشرت نمر بخش و صحیح آشنا شوند و در جهت رشد واقعی شخصیت بخوبی رهبری گردند.



در انتخاب دوست باید حسن تشخیص را با آزادی کامل از اسارت عواطف بکار انداخت، و سعی کرد معیاری از ارزشهای واقعی او را بدست آورد و با نارسائیها و نقاط ضعفش آشنا شد، و درک نمود که به چه می‌اندیشد، چه احساسی دارد از چه چیز دررنج و عذاب است. و بالاخره در اعماق و زوایای روح او مزیت‌های انسانی و دوست داشتنی بدست آورد، تا بتواند برجستگی‌ها و فضائل را از وی اقتباس کند، بسیاری از مزایای عالی اخلاقی را در شخصیت‌هایی می‌توان بازشناخت که ظاهرشان هیچ حکایتی از آن ندارد، از تماس و صحبت مداوم با افراد پاک‌نهاد و ارزنده است که شکل و فرم شخصیت تنبیر می‌یابد، نیروهای حیات در مجرای جدیدی وارد گردیده و صورت نوینی پیدا می‌کند، و سبب

میراند؛ بلکه باین علت مبادرت بچنین عملی می‌نماید که آنرا وسپاه نیل بشیوه زندگانی دیگران یا زنان قهرمان دیگری که گریه نمایند ایشان است می‌داند» (۱)

هر چند در تمام ادوار زندگی توجه خاص بمسئله معاشرت ضروری است ولی برای جوان که خصوصیات دوران کودکی را پشت سر گذاشته و در آستانه حیات جدی و فعالیتها و ارتباطهای اجتماعی قرار می‌گیرد، حائز اهمیت بیشتری است؛ چه او بجای آنکه بطور دقیق وضع روحی و اخلاقی کسانی که میخواهد با ایشان در مسیر دوستی گام بردارد قبلاتمین نماید، بر اساس عوامل عاطفی حساب نشده و انگیزه‌های زودگذر قبل از آگاهی از طرز تفکر و صلاحیت آنها؛ درهای دوستی با دیگران را با میل و علاقه شدیدی عجلانه بروی خود میکشاید و همین بی توجهی بجنبه‌های عقل و مصلحت ممکن است جوان را از شاهره واقعی زندگی باز داشته و بوادی تپاهی و فساد بکشانند، لذا نباید تمایلات و جاذبه و کشش طبیعی او را در اتصال بگروه همسن نادیده گرفت؛ و از راهنمایی با منطقی مستدل و رساو خیرخواهی کوتاهی کرد، تا مصون از هر گونه نفوذ نامیمون عناصر تبه‌کار و ناصالح و دور از هر نوع گزند تربیتی پرورش یابد.

در این مرحله که ساهای بیقراری او است شخصیتش رو با استقلال مینهد، قهرمان دوستیش حاکی از نیاز وی به راهنما و الهام گرفتن و پیروی از خط مشی او است، همچنانکه حالت وسواس و

ترین مسائل زندگی کمتر باهم توافق نظر کامل ، حاصل می کنند ، باید این حقیقت را همواره در مد نظر داشت و تا سرحد امکان خود را با طبایع و شخصیت های گوناگون متعادل ساخت ، تا بتوان در سایه مسالمت و مدارا عمیق ترین روابط و مناسبات توأم با صفا و یکرنگی را با معاشین شناخته شده برقرار نمود .

بعضی از افراد بعلت فقد بلوغ اجتماعی و رشد لازم برای همزیستی بقدری حساس و زودرنج و درجهان دوستی کم گذشت و سخت گیرند که کوچکترین خلاف انتظاری را نمی بخشند و بادیدن يك غفلت از دوستان باسانی تسلیم احساسات خام و سوزان خویش گردیده و دست از امید تفاهم با آنها می شوی .

بند ، و با کدورت و رنجش خاطر عمیق پیوند مهر و علاقه خورا می برند ، و حال آنکه در زندگی روشنائی و تازیکگی ، خا رو گل ، و زشت و زیبا همواره در کنار یکدیگر قرار دارند ، و از آغاز زندگی اجتماعی باید روش هر کس متکی با آداب ظاهری مطبوع و اصول ممنوی متقن باشد ، و پیاموزد که ناموس حیات اجتماعی بر این پایه استوار است که در برابر استفاده از مزایائی چند ضرورت دارد ناملایمات و خلاف انتظارات خودی تحمل کند ، و در عین حال از توقعات بیجا و تعقیب رؤیاهای بیهوده احتراز جوید . و هنر زندگی همین است که بتوانیم حتی المقدور حالت انعطاف در برابر توقعات خویش بوجود آوریم ، چه در بسیاری از موارد صلح و سازش پایدار ، جز از این راه بدست نمی آید ؛ و مهر و صمیمیت بسط و گسترش نمی یابد ،

می شود اراده شخص در ابتکار و خلاقیت : منشأ آثار و اعمال برجسته ای شود ، از سوی دیگر عدم دقت کافی و بی تفاوتی در این زمینه از بزرگترین لغزشهایی است که ممکن است هر انسانی مرتکب آن گردد ، و بپایه سعادت خویش شدیداً لطمه زند .  
«آویبوری» دانشمند معروف انگلیسی میگوید :

«واقفاً تعجب آوراست وقتی بخواهیم اسبی را بخریم در باره اصالت نژاد و طرز تربیت آن تحقیقات زیادی می کنیم ولی آیا در انتخاب رفیق همین قدر دقت بعمل می آوریم ؟ آیا دوستان ما باندازه اسب درزندگیمان تأثیری ندارد ؟

گفتم و باز هم تکرار می کنم باید در انتخاب دوستان دقت کرد غالب مصیبت های ما در نتیجه معاشرت های بیجا پدید می آید ، انسان وقتی از گهواره قدم بممر که حیات می گذارد در جولانگاه اجتماع با طبقات مردم آشنا می شود و بر حسب تصادف با گروهی از آنها معاشرت میکند بسا می شود در نتیجه آشنائی با فرومایگان در پرتگاه سفالت و رذالت می افتند ، ممکن است اشخاص فرومایه نسبت باشنایان خود منظور بدی نداشته باشند ، ولی مانند عقرب فقط باقتضای طبیعت دائماً بدیگران نیش میزنند و اخلاق زهر آلود خود را در روح آنها تزریق می کنند . » (۱)

یکی از مسائل اساسی در مبحث زندگی اجتماعی فرا گرفتن شیوه همسازی با مردم است ، دوتن که از تمام جهات دارای عقاید و افکار و احساسات یکسانی باشند نمی توان یافت ، مردم راجع به جزئی-

نمی‌ریزند، بر اساس همین برنامه‌تأوقتی پیوندشان با دوستان استوار و پابرجا است که امید بجنب منفعت باقی باشد.

اما چنانچه از این راه به هدف دلخواه خود دست نیافته احساس کردند چرخ دوستی دیگر بر محور هدفشان نمی‌گردد، یکنوع سودی خاص جای روابط گرم و پر حرارت دوستانه را می‌گیرد، و از آن بی‌بهره انگیزه‌ای برای ادامهٔ مناسبات دوستانه در وجودشان باقی نخواهد ماند، بدیهی است وقتی عدم ثبات و تلون، حاکم بر تمام شئون حیات اجتماعی کسی باشد بتدریج پرده از روی حقیقت بر گرفته می‌شود، و دیگران باشناخت این چنین روحیه‌ای مانند مهمان ناخوانده همواره با سردی و تحقیر با او روبرو می‌گردند و هر لحظه مانند سکه قلب وی را واپس می‌رانند، و این یک کیفیت روحی دردناکی است که ما آن را در میان بسیاری از مردم بفراوانی مشاهده می‌کنیم.

باید آنطور که سایرین هستند و نیاز دارند شناخت و درک کرد، نه آنطوریکه ما می‌خواهیم آنها باشند و این مسئله بستگی بمقدار رشد اخلاقی، لطافت عاطفی و روح تنهام انسان دارد، همه چیز را بر اساس تمایلات خویش ارزیابی کردن، اشتباه است، ولی بسیارند که بطور شدیدی احساساتشان یک جانبه سیر میکنند، و در نهادشان حس خودپرستی بقدری نیرومند است که در برابر آن مهر و علاقه و عواطف متعادل؛ که مژمه‌جال پرورش می‌یابد. گاهی خود پرستان بی حقیقت در زمینهٔ معاشرت هدف خاصی را دنبال می‌کنند، و تماس و مناسباتی که باید مستقل از منافع و مقاصد شخصی باشد بخاطر رفع نیازهای خاص خویش؛ با دیگران برقرار می‌سازند، همواره در تجسس دوستانی هستند تا از آنها سودی عاید گردد مثلاً هرگز طرح الفت با کسانی که دارای احساسات پاک و نیت صادقانه باشند ولی بردوستی آنها فایدهٔ مادی مثر تب نباشد،

## در نگاهداری علوم خود بکوشید

امام مجتبی (ع) فرزندان و برادرزادگان خود را احضار نموده فرمود: شما اکنون جوانید و در آینده بزرگان اجتماع را تشکیل خواهید داد، بروید علم و دانش یاد بگیرید، و هر کس نمی‌تواند مطالب علمی را حفظ کند، آن را یادداشت نموده در خانه خود نگه داری کند.

تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۴

# رئیس جمهوری گابون

## مسلمان شد

### پیروزی حزب نجات ملی

پیروزی بزرگ حزب نجات ملی ترکیه و احراز در حدود پنجاه کرسی در پارلمان جدید آن کشور در واقع پیروزی گروه‌های اسلامی ترکیه است. این حزب اسلامی جدید التأسیس که بقول مطبوعات غربی دارای گرایش‌های شدید مذهبی است توانست ۵۰ کرسی از کرسی‌های مجلس ملی ترکیه را بدست آورد.

روزنامه «تایمز لندن» می‌نویسد: «حزب نجات ملی، خواهان بازگشت ترکیه به رسوم و سنن اسلامی و از جمله اعاده حجاب و تحریم مشروبات الکلی و مظاهر فاسد غربی است و در عین حال هوادار یک نوع سوسیالیسم اسلامی است».

ترجمه از مطبوعات خارجی

تونس - رویتر - خبرگزاری لیبی گزارش داد پریزیدنت آلبرت برنارد بونگو - رئیس - جمهوری کشور گابون به دین اسلام گرویده است. در مراسمی که بهمین مناسبت در پایتخت این کشور ترتیب داده شده بود و در آن هیأت‌های اعزامی از لیبی - امیرنشین‌های متحد عرب و عربستان - سمودی شرکت داشتند پریزیدنت بونگو خطاب به روزنامه نگاران گفت من باین خاطر مسلمان شده‌ام که این دین، تبعیضی بین مردم قائل نمی‌شود. او در عین حال افزود که کشور او کشورهای آفریقائی هیچ علاقه‌ای با انتخاب (شرق یا غرب) ندارند.

مکتب اسلام: مبارزه‌ای را که اسلام از چهارده قرن پیش در برابر تبعیضات ضد انسانی شروع کرد هنوز در دنیا بی نظیر است و انسانها در دوران پر از تبعیض کنونی بآن پناه می‌برند.



کوالا، بهور پایتخت مالزی اولند جایزه اول این مسابقه ۳۵۰ لیره پول نقدویک رحل طلاکاری شده است مقامهای دوم و سوم مسابقه قرائت قرآن به ترتیب نصیب قرآن خوانان مالزی و برونی شد مسابقه قرائت قرآن از سال ۱۹۶۰ آغاز شده و این نخستین باری است که مالزی نتوانسته است در این زمینه مقام اول را بدست آورد اما سال در حدود ۲۰ کشور اسلامی در این مسابقه شرکت داشت .

## یک بانوی مسیحی دارائی خود را

### بمسجد خرم آباد واگذار کرد

یک زن مسیحی که شب ۲۱ ماه رمضان در تهران دارفانی را وداع گفت ؛ کلیه موجودیش را که در چند بانک موجود است برای ترمیم و توسعه و تعمیر یک مسجد در خرم آباد لرستان اختصاص داد .

در تحقیقاتی که بعمل آمد معلوم شد که «آدرینه تاپاریان» اهل ایران و مقیم اسلامبول ترکیه بوده است که اخیراً برای دیدار اقوام و بستگانش بایران آمده بود و وی در وصیتنامه‌ای که از خود بجا گذاشته است نوشته : «من آدرینه تاپاریان این یادداشت را در کمال سلامت و صحت عقل مینویسم و بدینوسیله وصیت مینمایم که پس از فوت من وجوهی را که از اینجانب در بانک یونیون دایم آمریکا و بانک ایران و خاورمیانه تهران و بانک ملی شعبه دانشگاه تهران موجود میباشد بمصرف ترمیم و توسعه مسجدی که آقای آراسته در شهر خرم آباد ساخته برسانید از آقایان آراسته و عبدالحسین زند تقاضا مندم مفاد این وصیتنامه را اجرا کنند» کیهان ۵۲/۷/۲۸

## فرمانده یک لشکر اتیوپی کشته شد

بیروت - لبنان - آسوشیتد پرس - جبهه اسلامی آزادی بخش اریتره، اعلام کرد که یک فرمانده عالی ارتش «ایتوپی» را در جنگ کشته است اریتره یک منطقه مسلمان نشین در شرق ایتوپی است . این جبهه که خواستار استقلال سرزمین مسلمان نشین «اریتره» است در چند بیانیه پیاپی اعلام داشته که در جریان نبردهای ۹ هفته‌ای در «اریتره» ۳۰۰ سرباز اتیوپی کشته و ۵۰۰ سرباز زخمی شده‌اند. فرماندهی که کشته شد « سرهنگ «پلما آلمو» فرمانده لشکر دوم اتیوپی در اریتره بود او با سه مشاور و راننده اش به ضرب گلوله کشته شد اما بدنبال این واقعه عده زیادی دستگیر شدند .

کیهان ۵۲/۷/۵

## پیروزی دانشجویان در کابل

انجمنهای اسلامی دانشجویان در دانشگاه کابل که سه سال از تاریخ تأسیس آن می گذرد در انتخابات اخیر سندیکائی پیروز شد و رقیبهای وابسته به «سندیکای چپ‌نما» را شکست داد این انتخابات در دانشگاه کابل انجام شد و اعضاء مسلمان دانشجویان و مورسندیکاران برای اولین بار بدست گرفتند.

ترجمه از نشریه janiat

ارگان دانشجویان مسلمان پاکستان چاپ کراچی

## جایزه اول قرائت قرآن

رویتر - مالزی: محمد تقی مروت قاری ایرانی در مسابقه سالانه بین المللی قرائت قرآن در

# سردر سینماها



و



## کاسبکاران سینمایی

جنگل فجیع تابلوها ؛ حضور و سوسه انگیز زشتی های عریان  
در معبر عام ... و در روزنامه های خبری !

غوب از این طریق است که بخشی از آن نیز شامل  
فیلمهای سینمایی میشود .

درباره محتوی فیلمهایی که اکثر سینماهای  
تهران را تجاوز کارانه اشغال کرده است زیاد سخن  
گفته ایم و آموزش های انحرافی و توصیه های کثیفی  
که تصاویر سینمایی و مضامین آلوده آن به همراه  
دارد ، در مقالات بسیاری آمده است و اما در جوار  
این بدآموزی تصویری ، اخیراً کاسبکاران سینماهای  
برای جلب مردمی که هنوز به این گونه فیلمها  
بی اعتنا مانده اند دست بشیوه ارائه عکس ها و پوسترهای

هجوم مظاهر غربی ، سوای آنچه در زندگی  
روزمه ماستقیماً نفوذ شوم خود را بصورت پدیده -  
های مختلف عادات و اخلاق عوضی ، تفنن های ناروا  
و مفسده انگیز تحمیل کرده است با خود بسیاری  
از کسب و کار هائسی را بهمراه آورده است که  
سوداگری غرب ، آنرا مغری برای جیب  
بری خالایق در جامعه سرمایه داری ضروری می -  
داند که نمونه برجسته آن تکیه بر « تبلیغات  
تجارتی » - آنها هم بانواع حیل و جادوگری  
و فوت و فن های فریبکارانه و عرضه کالا های نامر -

برعکس گذشته سخاوت بیفتتری نشان میدهد و این نوعی دیگر بهره برداری از تمایلات خاموش مردم جامعه‌ای است که تحت ضوابط خاص و سنت‌هایی که پذیرفته‌اند تا بحال در مقابل این و سوسه‌ها مصونیت داشته و از این گونه بلیات در امان بوده‌اند!

میزان نامه‌هایی که سردبیر در این مورد برای تهیه مقاله‌ای در اختیار ارقام این سطور گذاشته است نشان میدهد که در مقابل آن‌ده‌ای که مشتاقانه و حریر صانه تحت تاثیر این زرق و برق‌های دروغین قرار میگیرند و از هواداران سینه‌چاک این عریانی‌های زشت هستند و آنرا صحنه می‌گذارند، اکثریتی نیز به این نحو ارائه فیلم‌ها از طریق جنگل فجیع پوسترها بر سر در سینماها و همچنین فیلم‌های روی اکران سینه‌های تهران معترضند. اینان شاید هیچگاه به گیشه این سینماها مراجعه نکنند - تا نظیر عده‌ای که انگار از در قحطی در آمده‌اند - تماشا می‌کنند. فیلم‌های پورنوگرافی و آلوده بنشینند ولی بناچار هنگام عبور از خیابانهای تهران خواه ناخواه در مقابل این تابلوهای نقاشی و پلاکات‌های و سوسه - انگیز قرار می‌گیرند که نوع برداشت و سلیقه‌شان موجب میشود که از این صحنه‌ها ناراحت و منزجر شوند. بدبختی اینجاست که فیلمسازان فارسی نیز به تصدق «نیگا بدست خاله کن - مثل خاله غریبه کن» بدنبال این شیوه سودجویی به تقلید از این «اعلان‌های سینمایی» بر سر در سینماها پرداخته و صحنه‌های سکسی و تصاویر عریان فیلم را بر زمینه پلاکات‌ها ... در بساط خیابان پهن کرده و مناظر زشت و اشمزاز آوری بوجود می‌آورند.

تبلیغاتی زده‌اند آنهم به سخیف‌ترین صورت و عریان‌ترین شکلی که مدام حضور و سوسه انگیز خود را در معبر عام‌علنی می‌کنند اگر در شهرهای اروپائی - و بندرت امریکا این پلاکات‌های و سوسه‌کننده (که مردوزنی عریان را در حالت همخوابگی نشان میدهد) تنها اختصاص به محلات بدنام و یا سینماهای خاصی داشته باشد که از این نوع کسبوکار سود می‌جویند، در شهرها معتبرترین سینماهای پایتخت انگار سردر و روسپی‌خانه‌ها، درودیوار سینما و دیواره بیرون و بالای سردر ورودی خود را با این تصاویر عریان میپوشانند و اخیراً بطوری این بلیه گسترده شده است که حتی سینماهایی که تا چندی پیش معقولانه باین کار روی می‌آوردند (برای اینکه از قافله عقب نمانند) آنان نیز دست اندر کار این فریب‌آشکار و در نتیجه رواج زشتی‌های عریان شهرها شده‌اند ...

بدیهی است عده‌ای از سلیقه‌ها را اینگونه عریانی‌ها پسندیده مینماید ولی بدبختانه آنها مردم را با این تصاویر عریان و زشت به تماشا می‌خوانند و به سینما راغب می‌کنند که سراپا ترویج فساد و فسق و فجور آلودگی‌های نوع غریبی و انحراف‌هایی است که حاصل زندگی به بن بست رسیده آن سامان است. مهم اینجا است که «فریب» فقط از این سونست که گاه این «تصاویر» تنها یک دروغ آشکار است بمثابة «در باغ سبز» که تنها جاذبه آن فراخواندن مشتری به سینماست در حالیکه فیلم خالی از این تصاویر میباشد و گاه قبیحی سانور چیزی از آن باقی نگذاشته است - گویانکه اخیراً در این بابت قبیحی سانور

حقیقت این است همچنان که برای روایت این فیلمها ضابطه‌ای نیست برای اعلانها و پوستره‌های سینمایی نیز حدود و ثغوری تعیین نشده است و چنانکه اشاره رفت فیلم‌های ایرانی و خارجی به سردر سینماها نمای روسپی خانها را داده و جایجا در خیابانهای اصلی شهرنشانی از محلات بدنساز و آلوده، لندن و پاریس، آمستردام و مونیخ رایا-آور می‌شود.

گفتیم این آب‌هرزه خود جزئی از هجوم کسب و کار سودجویانه غربی است که سیمای زندگی خانوادگی روابط زناشویی خود و خوراک و پوشاک و آرایش و پیرایش زندگی روزمره ما را بنحو مستهجنی خدشه‌دار کرده است و گویانکه مقابله‌ای بنیادی را برای درگیری با آن ضروری می‌سازد ولی فعلا اقدامی در جهت ممانعت از این زشتی عریان بر درودیوار خیابانهای تهران خود می‌تواند جزئی از کوششی باشد که بایستی بنحو گسترده‌ای دنبال شود. از «فردوسی» شماره ۱۱۳۳

\*\*\*

مکتب اسلام: همانطور که در مقاله بالا مطالعه

فرمودید پلاکاتها و آگهی‌های شرم‌آور سینمایی موجب اعتراض همه گروههای آگاه شده و نامه‌های بیشماری هم بدفتر مجله ما رسیده که ضمن اعتراض شدید به وضع فجیع آگهی‌های سینمایی در معابر عام (و حتی بر درمدراس دختران و پسران) از چاپ و نشر این قبیل عکسها و آگهی‌ها در روزنامه‌های خبری نیز بشدت انتقاد نموده و اظهار عقیده میکنند که ادامه این وضع موجب می‌گردد که خانواده‌های اصیل و آگاه حتی از بردن روزنامه‌های خبری به منازل نیز خودداری ورزند، زیرا آنها نمی‌خواهند که زن و فرزند بی‌گناه خود را در معرض وسوسه‌های هوس‌انگیز سوداگران بازار سینمای فاسد قرار دهند...

امیدواریم که مقامات مسؤول برای جلوگیری از ادامه این وضع اقدامات لازمه را بعمل آورند و اجازه ندهند که مشتی سوداگر فاسد و خائن بانوامیس مردم بازی کنند و با آلوده ساختن جوانان بی‌گناه، جامعه ما را بر لبه پرتگاه سوق دهند، و این خواست مشروع همه طبقات اصیل و آگاه مردم ایران است.

## عشق بهشت!

پنجمبر اکرم (س) فرمود:

ان الجنة لا عشق لسلیمان من سلیمان للجنة: «بهشت به سلیمان

عاشقتر است تا سلیمان نسبت به بهشت». ... و همواره سعادت به دنبال مردم با ایمان و درستکار می‌شابد و جویای آنهاست.

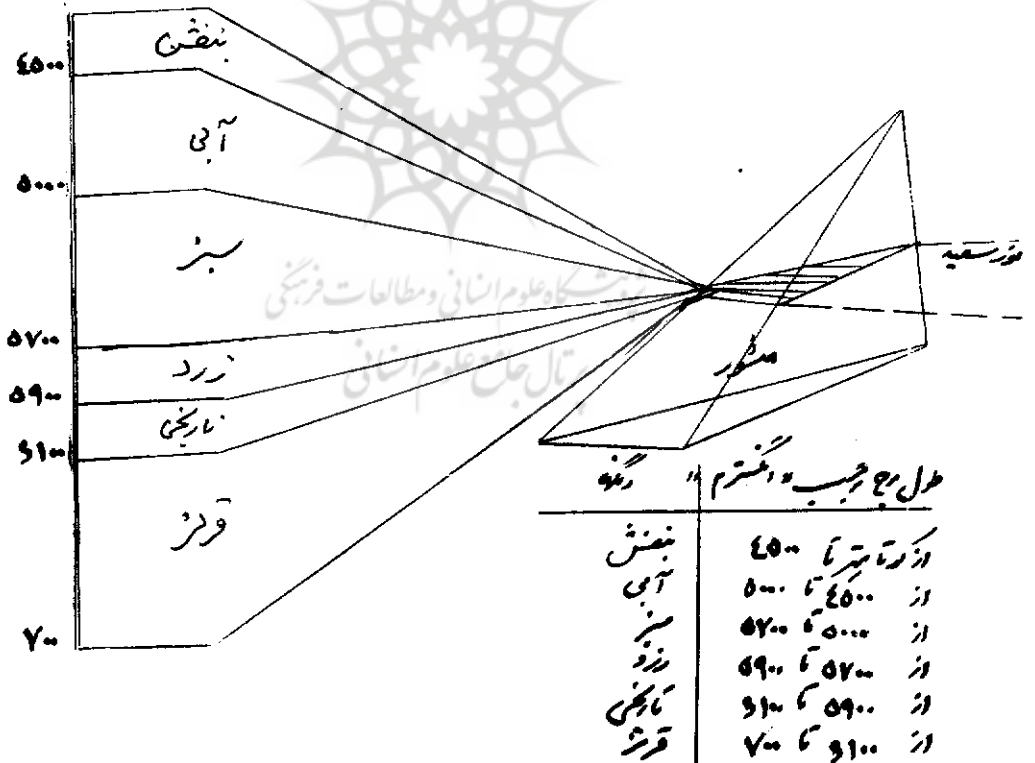
(از کتاب سفینة البحار)

بقیه از صفحه ۱۶  
نورهای روشن

آن مقدار از طیف در پشت منشور که قابل دیدن است طیف کوچکی است که بین ۳۰۰۰ تا ۷۰۰۰ انگسترم نوسان دارد. شکل زیر طیف مرئی (نور سفید) را پس از گذشتن از منشور و تبدیل آن به رنگهای بنفش، آبی، سبز، زرد، نارنجی و قرمز با طول موج نشان میدهد:

محاسبه کرده متوجه شدند که طول موج طیف حاصله از ۴۰۰۰ انگسترم شروع و تا نزدیک هفت هزار انگسترم از آن قابل دیدن است، اینکه میگوئیم این فاصله قابل دیدن است باین علت است که نور طول موجهای کمتر از ۴۰۰۰ انگسترم و بیشتر از ۷۰۰۰ انگسترم دارد، منتهی آن طیفها قابل دیدن نیستند

گستره



می‌کند کمی بعد اشعه‌ی ماوراء بنفش هم کشف شد معلوم شد که طیف مرئی از دو طرف ادامه دارد ، بشرق در راست طیف مرئی را برنگ سفید مشاهده کند و حال آنکه همین رنگ سفید یا طیف مرئی خود قسمت بسیار کوچک و باریکی از آنرا تشکیل می‌دهد .

در اصطلاح علم فیزیک همه این طیف‌ها چه مرئی و چه نامرئی طیف الکترو مغناطیس نام دارد در طیف الکترو مغناطیس بانده (قسمت) مرئی قسمت کوچکی است بالاتر از آن یعنی بعد از رنگ بنفش اشعه‌ی ماوراء بنفش - اشعه مجهول - اشعه گاما و اشعه کیهانی است و در زیر بانده مرئی بعد از رنگ قرمز اشعه مادون قرمز (امواج رادیویی و جریان الکتریسته متناوب) یعنی ج میلیمتری امواج امواج رادیو F.M. و تلویزیون امواج رادیو A. N. و فرکانسهای کوچکتر و بالاخره امواج الکتریسته متناوب واقع شده است . مسلماً امواج الکترو مغناطیس بهمین مختصر ختم نمی‌شود بشرت اکنون تا این مقدار از آن آگاهی داریم امواج با آنکه دیده نمی‌شوند، ولی وجود دارند. و مورد استفاده بشر هم هستند، مثلاً از امواج رادیویی برای فرستادن صدا و عکس از امواج دیگر مثل اشعه گاما یا ماوراء بنفش در معالجه بیماران استفاده میشود زیرا این امواج در برخورد با ماده آثار متفاوتی از خود بجای می‌گذارند که این نتیجه برخورد اشعه مجهول که خود نوری تاریک و ناشناخته است با نسوج بدن درست مخالف برخورد اشعه قابل دیدن از نور سفید یا اشعه گاما است، اما همی آنها از یک خانواده هستند، همه اشعه الکترو مغناطیس هستند.

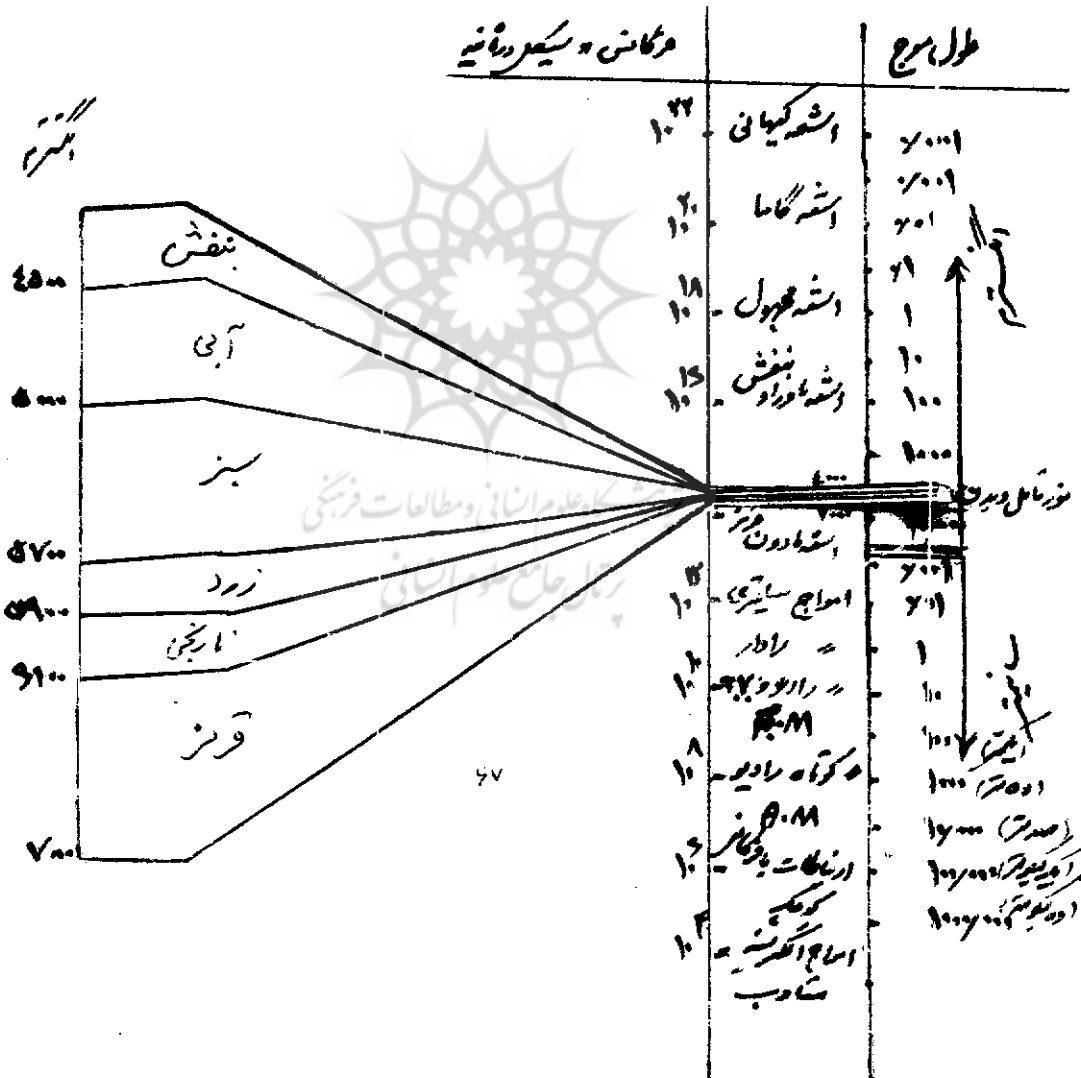
کوتاه‌ترین اشعه قرمز و بلندترین آن بنفش است و تمام رنگهای دیگر بین این دو رنگ قرار دارند باین معنی که رنگ قرمز بتدریج نارنجی و رنگ نارنجی بتدریج زرد و بهمین ترتیب بالاخره برنگ بنفش می‌رسیم تمام این رنگها وقتی که بهمین ترتیب کنار هم قرار بگیرند رنگ سفید را تشکیل می‌دهند ؟

ولی آیا رنگها بهمین جا خاتمه می‌یابد یعنی اشعه نورانی همین رنگهایی است که در پشت منشور دیده می‌شود .

ویلیام هرشل جواب این سؤال را باینک آزمایش ساده بیان کرده است او یک حرارت سنج را در نواحی مختلف طیفی که بوسیله منشور تشکیل شده بود حرکت داد و ملاحظه کرد وقتی که حرارت سنج از ناحیه بنفش بطرف قرمز حرکت داده می‌شود بتدریج درجه حرارت بیشتری را نشان می‌دهد و وقتی که از طرف رنگ قرمز بطرف بنفش حرکت می‌کند بتدریج حرارت سنج درجه کمتری را نشان داد. این آزمایش را تکرار کرد یعنی دوباره حرارت سنج را از ناحیه بنفش بطرف رنگ قرمز حرکت داد حرارت سنج درجه بیشتری را نشان میداد اما این دفعه در ناحیه رنگ قرمز حرارت سنج را متوقف نکرد ؛ یعنی از آن منطقه هم آنرا عبور داد بدون آنکه چشمش رنگی را ببیند با کمال تعجب مشاهده کرد که حرارت سنج باز هم درجه حرارت بیشتری را نشان می‌دهد و باین ترتیب او اشعه‌ای مادون قرمز را کشف کرد ، و همچنین دریافت که این اشعه ادامه‌ی طیف مرئی است که بصورت حرارت تجلی

طول امواج از اشعه ماوراء بنفش بسوی اشعه کیهانی به انکسترم که واحدی برابر با یک صد میلیون سانتیمتر است سنجیده میشود و حال آنکه طول امواج از اشعه مادون قرمز بسوی امواج الکتريسته ثابت بتدریج با سانتیمتر و متر از هم تمیز داده میشود. فرکانس امواج طیف الکترو مغناطیس نیز با اعدادی بصورت توان نشان داده شده که فهم آن آسانتر باشد.

منتهی همانطور که دیدیم رنگها در اثر اختلاف در طول موج وجود میآیند آثار قسمت نامرئی طیف الکترو مغناطیس هم متفاوت بوده و اختلاف در آنها بر اختلاف در طول موج آنها است دانشمندان در اشکال روشنی نسبت تقریبی امواج مرئی به امواج غیر مرئی نشان داده اند تا معلوم شود که چه مقدار از زیاد از اشعه وجود دارد که ما نمی بینیم و اشعه قابل دیدن مقدار بسیار اندکی از طیف الکترو مغناطیس است.



از پس يك ديوار چيزی را ببیند .

اما با كمك اشعه مجهول كه خداوند آنرا در سايه علم و دانش در اختيار بشر گذاشته داخل بدن را می بیند یا اینکه چشم بشر نمی تواند از فاصله مثلا ۵ یا ۱۰ هزار كيلومتری چيزی را دقیق ببیند خداوند امواج را دارا یا تلویزیون را در اختيار او گذارده تا با كمك آن امواج الكتر و مغناطیس حوادثی را كه در دورترین فواصل در زمین یا حتی در فضا اتفاق می افتد ببیند یا بشنود تا آن وقت در مقابل عظمت او سر تعظیم فرود آورده و قتی كه می گوید :  
گوید الله اكبر بفهمد كه چه می گوید ؟

\*\*\*

مطالبی كه در مورد اشعه نادیدنی گفته شد حاصل سالها رنج و زحمت دانشمندان است كه با صرف هزینه های هنگفت با كمك و استفاده از لابراتوارهای مجهز و دقیق علمی بدست آمده است و ما حالا وقتی كه می شنویم كه مثلا فلان بیمار را با اشعه ماوراء بنفش معالجه كردند یا از دست شكسته مریضی عكس برداشتند قسمت شكسته استخوان را از پشت مقدار زیادی گوشت ورك مشاهده كردند درك مطلب برای ما زیاد دشوار نیست .

### دعای سحر

برگردیم به يك هزار و سیصد و چند سال قبل آنوقتی كه هرگز «ميكروسكوپ الكترونيك» یا دستگاههای فوق العاده حساس اندازه گیری فعلی وجود نداشت در آنجا كه آنرا وادی جهل می خواندیم ببینیم امام محمد باقر (ع) چه دانشمند بزرگ و چه وجود مافوق انسانی بوده است

\*\*\*

باين ترتيب ملاحظه فرموديد كه بشر تا كنون از امواج الكتر و مغناطيس آنها را شناخته است كه طول موج آنها بين « ۰.۰۰۰۱ / يك ده هزارم) انگشترم تا ده كيلومتر است و می دانيم كه طول موج امواج اشعه كیهانی ۰.۰۰۱ / يك ده هزارم انگشترم ( كه انگشترم خودش يك صد ميليونيم سائيمتر است) و طول موج الكتريسنه متناوب ده كيلومتر می باشد . و ما بين اين فاصله بسيار بسيار عظيم تنها موجهایی كه طول آنها بين ۴۰۰۰ / تا ۷۰۰۰ / انگشترم است یعنی نور سفيد قابل دیدن می باشد بقیه اين امواج در ظاهر بچشم یا با حواس ما قابل درك نیستند اينكه می گوئيم در ظاهر برای اينكه اگر چشم و گوش خود را مسلح كنيم آنها را درك می كنيم .

زیرا هم اکنون امواجی كه بچشم نمی آیند در طبیعت مورد استفاده بشر می باشند مثل اشعه ماوراء بنفش كه در معالجه بعضی امراض مفید است یا اشعه مجهول كه در پزشکی مورد استعمال دارد .

همه نورها، همه اشعه یا همه امواجی كه ذكر شد نورانی هستند منتهی بشر فقط قسمت کمی از آنها می بیند یا حس می كند پس آنچه كه ما آنرا مجهول نامیده ایم یا اشعه گاما یا امواج را دارا یا امواج مادون قرمز یا ماوراء بنفش همه در عالم خود نورانی و روشن هستند ما اگر بخواهيم می توانيم از طرق مخصوص بخود آنها نورانيت یا روشنی آنها را عملا ببینيم مثلا چشم آدمی نمی تواند ازوراء مفتی گوشت یا استخوان یا پوست یا حتی



گفتارنامه اظهارمورد مذاق و بررسی قرار گیرد تا با موشکافی دانشهای ارزنده‌ای که در آن نهفته است مورد استفاده بشر برای نیل به سعادت واقعی قرار بگیرد. (۱)

که در آن زمان با خدای خودراز و نیاز می‌کرده است که «اللهم انی استلک من نورک بانورک و کل نورک نیر» ملاحظه کنید اینهمه مطالب که گفته شد برای تشریح یا تفسیریک جمله از بیانات شیوای آن بزرگوار است ای کاش همه

- (۱) ماخذ و منابع: بالهام از قرآن مجید و کتب دعا .  
دائرة المعارف - کتاب جهانی ۱۹۶۴ .  
کتابهای فیزیک - مباحث امواج و نور .

## آیا بدبخت تر از ما وجود دارد؟

سر دبیر محترم !

این جانب وقتی که سرمقاله شماره ۱۰ سال ۱۴ مجله مکتب اسلام را برای رسیدگی بوضع مذهبی روستاها، تحت عنوان «شما هم در برابر این حقایق روشن مسؤل هستید» خواندم، دیدم تمام مطالب آن درباره ما اهل ده «بجگرد» صدق میکنند - دهی که تقریباً ۱۲۵۰ نفر یا بیشتر، سکنه دارد، حمای خزینه‌ای دارد که چه عرض کنم؟ از چاله‌های تهران بدتر است! مردم هم چاره‌ای ندارند چون اکثریت قریب به اتفاق آنها بیسواد و بیچاره‌اند از آن بیچاره‌هایی که برای نان شب معطلند و هیچ کس از مسئولان جز ژاندارمری راه‌ده ما را نمی‌داند!

بنده و تمام اهل ده بجرات می‌توانیم بگوئیم: بدبخت‌ترین دهی که در این کشور وجود دارد «بجگرده» است بقدری زندگی برای ما ۱۲۵۰ نفر تنگ شده که از عمر خود سیریم؛ شمارا به مقدسات مذهبی قسم می‌دهیم اگر ممکن است فکری بحال ما بکنید. این مطلب را در مجله چاپ کنید شاید افرادی باشند دلشان بحال ما بسوزند و ما را از این فلاکت نجات بخشند. من هم اکنون در یکی از شهرهای اطراف اصفهان در کلاس ششم ریاضی تحصیل می‌کنم.

باتقدیم احترام ع - بابائی بجگردی

مکتب اسلام - مانوجه مسئولان امور؛ همچنین افراد نیکوکار را به تحقیق و سپس

رسیدگی به وضع این روستا جلب می‌کنیم .